

اندیشه سیاسی ۴

سید علی محمودی

فلسفه سیاسی کانت

اندیشه سیاسی در گستره

فلسفه نظری و فلسفه اخلاق

نشر نگاه معاصر

فلسفه سیاسی کانت

اندیشه سیاسی در گستره
فلسفه نظری و فلسفه اخلاق

سید علی محمودی

* * *

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری
باسم الرسام / حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه نگاه معاصر (تینا حسامی)
لیتوگرافی: نوید چاپ و صحافی: فرنو / چاپ دوم: ۱۳۸۶ / شمارگان ۱۱۰۰ نسخه / قیمت
۸۳۰۰ تومان

نگاه معاصر
نشر نگاه معاصر

نشانی: تهران، مینی سیتی، بسیج غربی، رضوان ۲، بلوک ۱۱، واحد ۱۰
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

محمودی، سید علی، ۱۳۳۱ -
فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق / نوشته سید علی
محمودی. - تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۳.

ISBN: 964-7763-32-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. Kant, Immanuel -- نقد و تفسیر. ۲. فلسفه آلمانی -
قرن ۱۸ م. ۳. کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. Kant, Immanuel -- اخلاق. ۴. کانت، ایمانوئل،
۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. Kant, Immanuel -- سیاست. ۵. علوم سیاسی -- فلسفه. الف. عنوان.

۱۹۳

اف ۳۳ / ۲۷۹۸ B

۴۱۹۶۹ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

۱۱	سال‌شمار زندگانی کانت
۱۵	پیشگفتار
۱۵	برآمدن فلسفه سیاسی کانت: پاسخی نو به چالش‌های تازه
۲۰	موضوع اصلی و فرضیه‌های پژوهش
۲۱	روش‌شناسی پژوهش
۳۶	متون فلسفه سیاسی کانت: ساختار، پیچیدگیها و دشواریها
۴۰	ساماندهی و ساختار پژوهش
۴۷	یادداشتهای پیشگفتار
۴۹	بخش اول: زمینه‌ها
۵۱	زمینه نخست: فلسفه نظری
۵۱	عقل محض، آزمون شناسایی و بیداری از خواب جزم‌گرایی
۵۱	گستره شناسایی و نقد آن
۵۸	منطق استعلایی
۶۴	ایده‌های استعلایی: نفس، جهان، خدا
۷۰	روش‌شناسی عقل محض
۷۶	انسان، در کشاکش جزم‌اندیشی و شک‌گرایی
۸۲	یادداشتهای زمینه نخست
۸۵	زمینه دوم: فلسفه اخلاق
۸۵	۱. غایت‌گرایی بر زمینه مابعدالطبیعه اخلاق
۸۵	اخلاق سودگرا، اخلاق وظیفه‌گرا
۹۰	«حکم تجزیزی» و کاربردهای آن
۹۹	ذات خردمند در «قلمرو غایبات»
۱۰۶	یادداشتهای زمینه دوم (۱)
۱۰۹	۲. «برترین خیر» و اصلهای عقل عملی محض
۱۰۹	انسان، اراده و آزادی
۱۱۳	طبیعت، آزادی و دیالکتیک خرد
۱۱۷	آزادی استعلایی، بقاء نفس، هستی خدا

۱۲۴	یادداشت‌های زمینه دوم (۲)
۱۲۵	۳. انسان‌شناسی غایت‌گرا
۱۲۵	الزام، حق و قانون
۱۲۸	انسان: غایت ذاتی و فی‌نفسه
۱۳۳	روابط اجتماعی و کردارهای اخلاقی
۱۴۳	یادداشت‌های زمینه دوم (۳)
۱۴۵	بخش دوم: فلسفه سیاسی
۱۴۷	فصل نخست: انسان، طبیعت و تاریخ
۱۴۷	انسان و جامعه‌پذیری غیراجتماعی
۱۵۱	خردگرایی و فرابند رو به پیشرفت تاریخ
۱۵۵	کانت و هرزد، نظم مدنی و «آنارشی»
۱۶۰	فلسفه تاریخ غایت‌گرا
۱۶۵	یادداشت‌های فصل نخست
۱۶۷	فصل دوم: خرد، اخلاق و سیاست
۱۶۷	خرد خودبنیاد و قانونمند
۱۷۲	سازگاری اخلاق و سیاست و بت عیار «مصلحت‌گرایی»
۱۷۷	«سیاستمدار اخلاقی» و «موعظه‌گر سیاسی»
۱۸۵	یادداشت‌های فصل دوم
۱۸۷	فصل سوم: روشنگری: خودانگیختگی و نواندیشی
۱۸۷	روشنگری، نقادی و نوگرایی
۱۹۳	حقوق طبیعی، خرد خودبنیاد و انقلاب
۲۰۰	کانت و روشنگری خردگرایانه
۲۰۵	کاربرد خرد در امور خصوصی و عمومی
۲۱۲	روشنگری، تنگناها و دشواریهای آن
۲۱۸	یادداشت‌های فصل سوم
۲۲۳	فصل چهارم: آزادی، برابری، استقلال
۲۲۳	ایده‌های پیشینی عقل عملی
۲۲۵	آزادی، قانون و سعادت افراد
۲۳۳	آزادی اندیشه، بیان و قلم
۲۳۹	برابری اتباع در جامعه همسود

فهرست مطالب ۷

۲۴۵	استقلال شهروندان بر پایه دارایی
۲۵۳	یادداشتهای فصل چهارم
۲۵۵	فصل پنجم: بنیادهای فلسفی جامعه مدنی
۲۵۵	حق، قانون و جامعه مدنی
۲۶۲	بنیادهای نظام جمهوری
۲۶۴	نظام جمهوری بر پایه قرارداد اجتماعی
۲۷۱	پشتوانه‌های اخلاقی و قانونی قرارداد اجتماعی
۲۷۴	یادداشتهای فصل پنجم
۲۷۵	فصل ششم: حکومت قانون‌گرای مدنی
۲۷۵	قانون اساسی مدنی و حقوق شهروندی
۲۷۸	نیروهای سه‌گانه در حکومت مدنی
۲۸۱	حکومت فردی، حکومت اشرافی و دموکراسی
۲۸۶	کانت، دموکراسی نمایندگی و نظام جمهوری
۲۹۵	یادداشتهای فصل ششم
۲۹۷	فصل هفتم: حاکمیت و اقتدار
۲۹۷	نسبت شهروندان و حکومت مدنی
۳۰۰	اطاعت شهروندان و رد شورش و نافرمانی
۳۰۷	از «نافرمانی مدنی» تا مقاومت براندازنده
۳۱۰	مقاومت مشروع بر پایه اصل استعلایی حق عمومی
۳۱۵	زمینه اجتماعی - سیاسی سرزمین پروس و تنگناهای کانت
۳۲۲	کانت و پدیده انقلاب: داوری فیلسوفانه
۳۲۸	اصلاحات از درون، یا انقلاب از بیرون
۳۳۳	یادداشتهای فصل هفتم
۳۳۷	فصل هشتم: دارایی بر پایه ایده عقل عملی محض
۳۳۷	مفهوم دارایی در نظریه‌های سیاسی
۳۴۴	مالکیت و دارایی در فلسفه سیاسی کانت
۳۴۹	حق طبیعی، دارایی و کاربرد زور
۳۵۱	دارایی و حقوق شهروندی
۳۵۵	یادداشتهای فصل هشتم
۳۵۷	فصل نهم: زنان، شهروندان منفعل

۳۵۷	نابرابری زن و مرد و قرارداد ازدواج
۳۶۱	زن، دارایی مرد و لعبت والا
۳۶۵	زنان و شخصیت فردی کانت
۳۶۷	زنان و زمانه کانت
۳۷۲	زنان و دشواریهای فلسفه کانت
۳۷۸	یادداشت‌های فصل نهم
۳۸۱	فصل دهم: صلح پایدار، فدراسیون جهانی و آینده بشریت
۳۸۱	پیش‌زمینه‌های صلح پایدار
۳۹۰	شرط‌های بنیادین صلح پایدار
۳۹۹	تضمین‌های صلح پایدار
۴۰۳	صلح پایدار، از ایده‌آل تا واقعیت
۴۰۹	از «جامعه جهانی» تا «جامعه مدنی جهانی»
۴۱۵	یادداشت‌های فصل دهم
۴۱۹	فصل یازدهم: نهاد دین و نهاد سیاست
۴۱۹	دین ظاهری، دین باطنی
۴۲۲	نهاد دین: مذهب ناب دینی و مذهب تاریخی - کلیسایی
۴۳۱	کانت، فلسفه دین و رویارویی قدرت سیاسی
۴۳۶	اصولهای بنیادین نهاد دین
۴۳۹	استقلال نهاد دین از نهاد سیاست و «حق منفی» حکومت
۴۴۸	اصولهای ثابت، قرائت‌های گوناگون و پدرسالاری دینی
۴۵۱	یادداشت‌های فصل یازدهم
۴۵۳	فصل دوازدهم: نقد قدرت و نقش فیلسوفان
۴۵۳	کشاکش فلسفه و سیاست
۴۵۶	استقلال نهاد دانش و اندیشه از نهاد سیاست
۴۶۱	فیلسوفان سیاسی بر بام «فلسفه جهانی»: هویت و آموزه‌ها
۴۶۷	سلوک فیلسوفانه، خطر خیزی و ویرانگری
۴۶۹	دانشکده فروتر فلسفه و کاخ فراتر سیاست
۴۷۴	یادداشت‌های فصل دوازدهم
۴۷۵	بخش سوم: برآیند
۴۷۷	۱. آموزه‌های فلسفه سیاسی کانت

فهرست مطالب ۹

۴۹۹	۲. تنگناها و شایستگی های فلسفه سیاسی کانت
۴۹۹	فلسفه سیاسی کانت بر شالوده فلسفه نظری و فلسفه اخلاق
۵۰۵	ناسازگاری در اندیشه های سیاسی کانت
۵۱۰	تأثیر پذیری تاریخی در فلسفه سیاسی کانت
۵۱۴	فلسفه سیاسی کانت و «نظریه حکومت»
۵۱۷	«آسمان پرستاره» و «قانون اخلاقی»: شهر جدا و شهر دنیا
۵۲۱	کتابنامه
۵۲۹	واژه نامه
۵۴۱	نمایه نامها
۵۴۷	نمایه مفاهیم

سال‌شمار زندگانی کانت

- ۱۷۲۴ ایمانوئل کانت در ۲۲ آوریل در کونیگسبرگ - پروس شرقی - به دنیا آمد.
- ۱۷۳۱-۳۲ تحصیل در مدرسه ابتدایی
- ۱۷۳۲-۴۰ تحصیل در مدرسه عالی فردریک (وابسته به کلیسای «جماعت پرهیزگاران»)
- ۱۷۴۰-۴۶ تحصیل در دانشگاه کونیگسبرگ
- ۱۷۴۶ اندیشه‌هایی در باب ارزیابی درست نیروهای زندگی
- ۱۷۴۷-۵۴ به‌عنوان آموزگار خصوصی خانواده‌های گوناگون در پیرامون کونیگسبرگ خدمت کرد.
- ۱۷۵۵ رساله خود را با نام طرح‌های فشرده برخی اندیشه‌ها در باب آتش به پایان برد و درجه دکتری خود را از دانشکده فلسفه دانشگاه کونیگسبرگ دریافت کرد.
- ۱۷۵۵ روشنگری نو در باب نخستین اصل‌های مابعدالطبیعی
- ۱۷۵۵ تاریخ طبیعی عمومی و نظریه درباره آسمانها که کانت در آن یک نظریه ستاره‌شناسی را پیشنهاد کرد. این نظریه اکنون به‌عنوان فرضیه کانت - لاپلاس شناخته می‌شود.
- ۱۷۵۶ جوهر فردشناسی (مونادگرایی) فیزیکی
- ۱۷۵۶ سه مقاله درباره علت زمین لرزه لیسبون
- ۱۷۵۶ درباره بادها
- ۱۷۵۷ طرح درسهای جغرافیای فیزیکی
- ۱۷۵۸ نظریه تازه در باب حرکت و سکون
- ۱۷۵۹ کوشش در برخی اندیشه‌ها در باب خوشبینی
- ۱۷۶۲ موشکافی کذب چهار شکل قیاسی
- ۱۷۶۳ درباره به‌کار بردن مقادیر منفی در فلسفه
- ۱۷۶۳ تنها برهان ممکن در اثبات وجود خداوند
- ۱۷۶۴ مطالعاتی درباره احساس زیبا و والا

- ۱۷۶۴ پرسش درباره تفاوت اصلهای الهیات طبیعی و اخلاق
- ۱۷۶۶ تعبیر خوابهای یک پیشگو به وسیله خوابهای مابعدالطبیعه
- ۱۷۶۸ درباره تفاوت حوزه‌ها در فضا
- ۱۷۷۰ انتصاب به مقام استادی منطق و مابعدالطبیعه در دانشگاه کونیگسبرگ.
عنوان پایان‌نامه انتصاب به مقام استادی در باب صورتها و اصلهای جهان
حسی و جهان فکری
- ۱۷۸۱ نقد عقل محض، ویرایش نخست
- ۱۷۸۳ تمهیدات برای هرگونه مابعدالطبیعه آینده که به مثابه یک دانش ارائه
می‌شود
- ۱۷۸۳ بازنگری کوشش شولتز در مقدمه بر یک آموزه اخلاق برای تمامی
انسانها، صرف نظر از دینهای گوناگون
- ۱۷۸۴ معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهان‌شهری
- ۱۷۸۴ در پاسخ به پرسش: روشنگری چیست؟
- ۱۷۸۵ درباره آتشفشان‌های ماه
- ۱۷۸۵ بازنگری اندیشه‌های هردر در باب فلسفه تاریخ بشر
- ۱۷۸۵ درباره نادرستی چاپ کتابهای غیرمجاز
- ۱۷۸۵ بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق
- ۱۷۸۶ به عضویت فرهنگستان علوم برلین برگزیده می‌شود.
- ۱۷۸۶ حدس‌هایی درباره آغاز تاریخ بشر
- ۱۷۸۶ بنیادهای مابعدالطبیعی دانش طبیعی
- ۱۷۸۶ جهت‌گیری در اندیشیدن چیست؟
- ۱۷۸۷ نقد عقل محض، ویرایش دوم
- ۱۷۸۸ نقد عقل عملی
- ۱۷۸۸ درباره کاربرد اصلهای غایت‌گرایانه در فلسفه
- ۱۷۹۰ نقد قوه حکم، ویرایش نخست
- ۱۷۹۱ درباره ناتوانی تمامی کوششهای فلسفی راجع به دادگری خدایی
- ۱۷۹۳ درباره این گفته عادی: «ممکن است این [موضوع] در نظر درست باشد،
اما در عمل کاربرد نداشته باشد.»
- ۱۷۹۳ نقد قوه حکم، ویرایش دوم
- ۱۷۹۳ دین در حدود عقل تنها

به عضویت فرهنگستان علوم سنت‌پترزبورگ برگزیده شد	۱۷۹۴
بازداشتن کانت از نوشتن و سخن گفتن در باب دین از سوی پادشاه	۱۷۹۴
فردریک ویلهلم دوم، به اتهام تحریف و فرآوردن جایگاه مسیحیت در دین در حدود عقل تنها	
پایان همه چیزها	۱۷۹۴
صلح پایدار: یک طرح فلسفی	۱۷۹۵
ماه جولای، آخرین سخنرانی کانت	۱۷۹۶
مابعدالطبیعه اخلاق	۱۷۹۷
درباره حق فرضی دروغ گفتن به انگیزه نوع دوستی	۱۷۹۷
انسانشناسی از دیدگاهی عملگرایانه	۱۷۹۸
کشاکیش دانشکده‌ها، بخش دوم، طرح دگرباره پرستی کهن: آیا نسل بشر بگونه‌ای پیوسته در حال پیشرفت است؟ یکی از مهمترین مقاله‌های کانت	۱۷۹۸
در باب اخلاق	
منطق	۱۸۰۰
کانت بیمار می‌شود	۱۸۰۳
آموزش و پرورش	۱۸۰۳
کانت در دوازدهم فوریه درمی‌گذرد، در بیست و هشتم فوریه به خاک سپرده می‌شود.	۱۸۰۴

به نام خداوند جان و خرد
کزین بر تو اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

برآمدن فلسفه سیاسی کانت: پاسخی نو به چالشهای تازه

فیلسوفان و اندیشه‌وران با کاوش در تاریخ دراز و پر نشیب و فراز فلسفه، تقریباً با یکدیگر هم‌رأی و هم‌دستان‌اند که جهان از سپیده‌دم تاریخ تاکنون، سه فیلسوف بنیان‌گذار، بزرگ و ارجمند به خود دیده است. این فیلسوفان عبارتند: از افلاطون، ارسطو و کانت.^(۱) هر چند کانت با نقدهای سه‌گانه خویش دگرگونی‌هایی بنیادین در فلسفه نظری، فلسفه اخلاق، زیبایی‌شناسی و غایت‌شناسی پدید آورد، اما از اندیشه و تأمل در باب جامعه، تاریخ و سیاست فارغ نبود. نوشته‌های گوناگون کانت در مورد فلسفه تاریخ و فلسفه سیاسی، از نیروی فکری، ژرف‌نگری، نوگرایی و نبوغ حیرت‌انگیز وی حکایت می‌کند. با این وصف، جایگاه بلند و برجسته کانت در ساحت عقل نظری و عقل عملی از یکسو و فراهم‌نیابردن شاهکاری هم‌سنگ نقدهای سه‌گانه در فلسفه سیاسی از سوی دیگر، موجب غفلت بسیاری از تاریخ‌گزاران فلسفه و حتی فیلسوفان کانت‌شناس نسبت به اندیشه‌های سیاسی وی شده است.

کانت را هنوز هم آن‌گونه که باید فیلسوف سیاسی نمی‌شناسند. با این داورى نادرست، به نظر می‌رسد، بیش از جفا در حق این فیلسوف فرزانه، در حق فلسفه سیاسی جفا شده است. فلسفه سیاسی کانت بر شالوده فلسفه نظری و فلسفه اخلاق وی استوار است و بخشی پرمایه، ارزشمند و جدایی‌ناپذیر از میراث فلسفی وی به شمار می‌آید. از دهه ۱۹۷۰ با ترجمه نوشته‌های سیاسی کانت به زبان انگلیسی، این فیلسوف اندک‌اندک در کشورهای انگلیسی‌زبان و به دنبال آن سایر کشورهای جهان، به‌عنوان یک اندیشه‌ور سیاسی مطرح شد.^(۲) بدون تردید برگردان نوشته‌های کانت از زبان آلمانی به انگلیسی در باب فلسفه سیاسی، فلسفه

تاریخ، فلسفه حقوق و انسان‌شناسی، نقش اساسی در شناساندن وی به‌عنوان یک فیلسوف برجسته سیاسی داشته است.

در مورد علت‌های نادیده‌نگاری و یا غفلت از فلسفه سیاسی کانت، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نخست اینکه، استیلا و نفوذ گسترده فلسفه سودگرایی^۱ به‌ویژه در انگلستان که پیش‌تازان و نظریه‌پردازان آن جیمز میل^۲ (۱۸۳۶ - ۱۷۷۳) جرمی بنتام^۳ (۱۸۳۲ - ۱۷۴۸) و جان استوارت میل^۴ (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳)، هر سه از آنجا سر برآورده بودند، مانعی بر سر راه فلسفه سیاسی کانت بود که در تقابل جدی با فلسفه سودگرایی قرار دارد.

دوم اینکه، رشد و نفوذ اندیشه سیاسی هگل^۵ (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰)، بسیاری از اندیشه‌وران را با جاذبه‌ها، پیچیدگی‌ها و دلالت‌های ویژه آن درگیر ساخت. اینان از رهگذر فهم فلسفه هگل به مطالعه و پژوهش در فلسفه کانت پرداختند. بنابراین، رهیافت این اندیشه‌وران به آراء کانت، برای درک روشن اندیشه‌های هگل بود، نه کاوش مستقل در ژرفای فلسفه کانت.

سوم اینکه، کانت از میراث فکری پیشینیان و معاصران خویش همانند افلاطون^۶ (۳۴۷ - ۴۲۷ ق.م)، تاماس هابز^۷ (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)، جان لاک^۸ (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲)، ژان ژاک روسو^۹ (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲) و مونتسکیو^{۱۰} (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) بهره گرفته بود. از اینرو، برخی می‌پنداشتند که او در فلسفه سیاسی خود، آراء و آموزه‌های آنان را تکرار کرده و اندیشه‌های بدیع و تازه‌ای فراهم نیاورده است. در حالی که کانت از یکسو خود اندیشه‌های نوینی در فلسفه سیاسی مطرح ساخت؛ از سوی دیگر از آراء و آموزه‌های این اندیشه‌وران بهره گرفت، اما آنها را در شکلها و طرح‌هایی دیگر، در نظام فلسفی خویش بازسازی و بازآفرینی کرد.

چهارم اینکه، پیچیدگیها، دشواریها، ابهامها و ابهام‌های فلسفه سیاسی کانت، و همچنین صعوبت برقراری ارتباط میان فلسفه سیاسی و فلسفه‌های دیگر، او

- | | | |
|----------------------------|----------------------------------|-------------------|
| 1. Utilitarianism | 2. James Mill | 3. Jeremy Bentham |
| 4. John Stuart Mill | 5. Georg Wilhelm Friedrich Hegel | |
| 6. Plato | 7. Thomas Hobbes | 8. John Locke |
| 9. Jean - Jacques Rousseau | | 10. Montesquieu |

همواره و از دیرباز، از دلایل عدم اقبال نسبت به فلسفه سیاسی کانت بوده است.^(۳)

دلبستگی به سیاست و اندیشه در مفهومها و دگرگونیهای سیاسی، از آغاز دوره زندگی دانشگاهی کانت نمایان است. این موضوع با مطالعه در پادداشتهای کانت که پس از مرگ وی منتشر شده (اما هرگز از پیش، قصد انتشار آنها در کار نبوده) آشکار می شود. نخستین یادداشت به دهه ۱۷۶۰ بازمی گردد. در این هنگام، کانت به مطالعه در اندیشه های روسو و موضوع حقوق طبیعی اشتغال داشته است. کانت در تابستان سال ۱۷۶۷ تدریس نظریه حق را آغاز کرد و سپس آن را دوازده بار تکرار نمود.^(۴) نخستین نوشته مستقل کانت در باب فلسفه سیاسی، «معنای تاریخ عمومی همراه با هدف جهان شهری» است که در یازدهم نوامبر ۱۷۸۴ انتشار یافت، اما پیش از این، یعنی در سال ۱۷۸۱، کانت در نقد عقل محض پرتوی از فلسفه سیاسی خویش را در بخش «دیالکتیک استعلایی» بازتابانید. بنابراین، اندیشه های سیاسی کانت برآیند یک دلبستگی، کاوش، جستجو و تأمل طولانی است و به هیچ وجه نمی تواند و نمی باید در حاشیه دستاوردهای مکتب فلسفی وی بدانها نگریسته شود.

اقبال چشمگیر نسبت به یک اندیشه و یا تجدید عهد با آن، همواره از پدید آمدن ضرورت یا نیازی حکایت می کند و نمی تواند صرفاً امری تصادفی، از سر کنجکاوی و یا تفتنی باشد. رشد فزاینده سرمایه داری در قرن نوزدهم بر پایه فلسفه سودگرایی، تجربه های دردناک و فاجعه بار دو جنگ جهانی در نیمه نخست قرن بیستم و افول تدریجی فلسفه سودگرایی و روبهرو شدن آن با چالشهای بزرگ به ویژه در حوزه فلسفه اخلاق، آرام آرام راه را برای فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی کانت در حوزه فکری انگلیسی - آمریکایی^۱ گشود.

جهان در نیمه دوم قرن بیستم با پرسشهای تازه ای در گستره اخلاق، سیاست و قدرت روبهرو شده بود که فلسفه سودگرایی نمی توانست به آنها پاسخهایی درخور و مناسب بدهد. جهان با گذر دردناک از تجربه های گران، در مورد کارایی فلسفه سودگرایی به گونه جدی دچار تردید شده بود. سرمایه داری افراطی، موجبات نابرابری گسترده و افزودن به فاصله میان فرادستان و فرودستان را فراهم

آورده بود. در برابر این چالشهای ژرف فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، فلسفه سیاسی کانت بر پایه نیاز و ضرورت، به سوی جهان پرششگر و اندیشناک، راه می‌گشاید. از دهه ۱۹۷۰ تا واپسین سالهای قرن بیستم و پس از آن، جهان شاهد آفرینش ادبیات جدید در حوزه اخلاق و سیاست است که برگستره میراث گراسنگ اندیشه کانتی پدید آمده است. گمان می‌کنم به هیچ وجه تصادفی نیست که نظریه عدالت^(۵) جان رالز^(۶) (۲۰۰۲-۱۹۲۱) که در اوت ۱۹۷۱ برای نخستین بار منتشر می‌شود، بر زمینه فلسفه کانت به ویژه فلسفه اخلاق وی بنیاد نهاده شده است. نظریه عدالت که شاهکار فلسفه سیاسی در قرن بیستم شناخته شده و آن را نوزایی فلسفه سیاسی در جهان نامیده‌اند، پاسخ فلسفه سیاسی نیمه دوم قرن بیستم به وضع انسان، جامعه و جهان در این سده است. نظریه عدالت که سرآغاز تجدید عهد فیلسوفان روزگار ما با فلسفه کانت در حوزه اخلاق و سیاست به شمار می‌آید، با کشیدن قلم بطلان بر فلسفه سودگرایی، در اندیشه آن است که میان اخلاق و سیاست، و آزادی و عدالت، هم آوایی پدید آورد و «عدالت به مثابه انصاف»^(۷) آرا جایگزین آموزه‌های راست گرایانه و چپ گرایانه سازد.

فلسفه سیاسی کانت دربرگیرنده معانی، اندیشه‌ها و آموزه‌های نو، عالمانه، خردمندانه و راهگشا، در حوزه جامعه و سیاست است. البته - چنانکه در همین پیش‌گفتار خواهد آمد، راه بردن به فلسفه سیاسی کانت (همانند فلسفه نظری و فلسفه اخلاق وی)، با پذیرش دشواریها و تنگناهایی همراه است و ای بسا در این زمینه، به دلایلی که ذکر خواهیم کرد، در نوشتن این راه، بسی دشوارتر و خطر خیزتر باشد. ژرفای بسیاری از اندیشه‌های سیاسی کانت همراه با برخورداری از کلیت و عینیت، نه تنها از نیمه دوم قرن بیستم به این سو (به ویژه از دهه ۱۹۷۰ میلادی) با اقبال فیلسوفان و اندیشه‌وران و حتی شماری از دولتمردان معاصر روبرو گردیده، بلکه بن مایه‌ای نیرومند، غنی و الهام‌بخش برای فلسفه سیاسی معاصر فراهم آورده است.

داوری درباره کارنامه هر فیلسوفی، نیازمند وقوف و احاطه لازم به اقلیم اندیشه‌های او و از کف نهادن عصای حزم و احتیاط و پرهیز از شتابزدگی و سطحی‌نگری است. در پیش گرفتن چنین نهج و روشی در باب داوری در فلسفه

1. John Rawls

2. Justice as Fairness

کانت، به دلیل پیچیدگیها و دشواریهای نظام فلسفی خاص او، نیازمند تلاش و تکاپوی افزونتر و ژرفتری است. پیش از مواجهه با فلسفه سیاسی کانت، بایستی فهم دقیق و عمیق از فلسفه نظری، اخلاق، تاریخ، انسان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و غایت‌شناسی او داشته باشیم؛ زیرا همان‌گونه که پیتر نیکلسون^۱ به درستی نوشته است: «درک کامل فلسفه سیاسی کانت فقط از رهگذر برقراری ارتباط و پیوند آن با دیگر بخشهای فلسفه انتقادی بهم پیوسته وی، امکان‌پذیر است.»^(۶) افزون بر اینها، می‌باید از یکسو نوشته‌های پراکنده و گوناگون فلسفه سیاسی او را بر زمینه‌ای مشترک مطالعه و در مطاوی آنها تأمل و مداخله کنیم؛ از سوی دیگر، آنها را در ظرفهای زمانی و مکانی از نظر بگذارانیم.

هرگاه پژوهشگر فلسفه سیاسی کانت با دانش، روش و بینش گام در این راه نگذارد، به آفتابیی دچار می‌شود که افرادی مانند کیمبرلی هاچینگز^۲ نتوانسته‌اند از آنها اندیشه سالم بدر برند. برای نمونه، خانم هاچینگز در اثر خود کانت، نقد و سیاست، با شتابزدگی به تحقیر اندیشه‌های سیاسی کانت می‌پردازد و با پیش آوردن این فرض که کانت خیلی کم و به ندرت در جایگاه یک اندیشمند بزرگ سیاسی پذیرفته شده است، دلیل آن را «تکرار آتش شله‌قلمکار» ایده‌های گذشتگان از سوی کانت می‌داند، «تا ارائه مطالبی که به گونه بنیادین، نو و جدید باشد.»^(۷) وی سپس - و بار دیگر با شتابزدگی و بی‌باکی - «اغلب مباحث نقد سیاسی کانت [را] متناقض و ناسازگار» می‌یابد که «در مقایسه با دیگر نوشته‌های انتقادی وی، به گونه بدی اندیشیده شده‌اند.»^(۸) بنابراین، گشت و گذار سطحی، شتابزده و پا در هوا در مدینه فلسفی کانت، به هنجاری که هاچینگز آن را دزنوردیده است، به داوریهای نابهنجار و خام می‌انجامد و این‌گونه رهنوردان را در تاریکی فرو می‌برد.^(۹)

در ایران، روی‌آوری به فلسفه کانت، از آغاز تا امروز به‌طور عمده به فلسفه نظری و فلسفه اخلاق وی محدود شده است. آثاری که از کانت به فارسی برگردانده شده، هنوز بسیار اندک‌اند. در حوزه فلسفه سیاسی، تاکنون فقط چند متن معدود به فارسی ترجمه شده^(۱۰) و خوانندگان و پژوهشگران فارسی‌زبان، به برگردان دیگر نوشته‌های سیاسی کانت - که از چهارصد صفحه درمی‌گذرد -

1. Peter P. Nicholson

2. Kimberly Hutchings

دسترسی ندارند. با اینکه در سالهای اخیر تلاشهایی امیدبخش در زمینه کانت‌شناسی در ایران آغاز شده است، با این حال، پژوهش در باب فلسفه سیاسی کانت متأسفانه (بجز تعدادی مقاله انگشت‌شمار که غالباً از حد ترجمه‌های پراکنده فراتر نمی‌رود)، هنوز در نقطه صفر است. در حالی که کوششهای فزاینده‌ای در مورد ترجمه آثار برخی از نویسندگان یا شارحان فلسفه به زبان فارسی به کار می‌رود، آشکار نیست که چرا نوشته‌های فیلسوفان بزرگ و فرزانه‌ای همانند کانت، تا این اندازه نادیده گرفته می‌شوند. ترجمه دقیق و منفتح آثار کانت همراه با پژوهش روشمند و سنجش‌گرایانه در ابعاد گوناگون فلسفه وی (به‌ویژه در حوزه فلسفه سیاسی)، کاری بنیادین، ارزشمند و مفید برای جامعه ایرانی است. انجام بایسته چنین کار خطیری، در گرو تلاش مؤمنانه، آگاهانه و خستگی‌ناپذیر اندیشمندان فرهیخته و دانشوران ژرف‌نگر و سخت‌کوش ایران زمین است.

موضوع اصلی و فرضیه‌های پژوهش

موضوع اصلی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه اندیشه سیاسی کانت بر زمینه فلسفه نظری و فلسفه اخلاق وی و تعیین نسبت آن با «نظریه حکومت»^۱ است. تحقیق در این موضوع از زوایای گوناگون اهمیت دارد: نخست اینکه؛ فلسفه سیاسی کانت و جایگاه آن در نظام فلسفه نقادی وی، با در نظر گرفتن میراث گرانسنگ، جامع‌الاطراف و نوگرایانه‌ای که برای انسان و جهان فراهم آورده، در خور غور و ژرف‌نگری فراوان است. دوم اینکه؛ از دهه ۱۹۷۰ به بعد که متون اندیشه سیاسی کانت از زبان آلمانی به انگلیسی برگردانده شد، فلسفه سیاسی وی به‌طور پیوسته و مستمر، در کانون پژوهش‌ها، گفت‌وگوها و برخورد اندیشه‌ها در حوزه فلسفه سیاسی غرب قرار گرفته است. سوم اینکه؛ فلسفه سیاسی کانت در پیدایش نظریه‌های حکومت و در نوایش فلسفه سیاسی در جهان و در پویایی، ژرفایی و گسترش ادبیات فلسفه سیاسی در حوزه فکری انگلیسی - آمریکایی به‌طور اخص و در سراسر جهان به‌طور اعم، تأثیرات بنیادین داشته است. چهارم اینکه؛ اندیشه‌های کانت در پی افکندن شالوده‌ها و آموزه‌های لیبرالیسم و تأثیرگذاری وی بر فیلسوفان و اندیشه‌وران متأخر در حوزه فلسفه سیاسی در این زمینه، واجد

اهمیت فراوان است؛ تا آنجا که کانت به عنوان «پدر لیبرالیسم» شناخته شده است. پنجم اینکه؛ با وجود اقبال فزاینده نسبت به فلسفه کانت و دستاوردهای رهروان متأخر مکتب کانتی در ایران، فلسفه سیاسی کانت در این سرزمین هنوز مهجور و ناشناخته باقی مانده است و پژوهش در زوایا و ابعاد آن، کاری بنیادین، سترگ و تأثیرگذار است.

شالوده پژوهش حاضر، بر آزمون و اثبات چهار فرضیه نهاده شده است. بدیهی است که اثبات هر یک از این فرضیه‌ها، نیازمند پیش‌زمینه‌های لازم است. بر این اساس، در آغاز طرحی از فلسفه نظری و فلسفه اخلاق کانت ارائه شده و تبیین ابعاد فلسفه سیاسی کانت، در پرتو رخدادها و دگرگونی‌های اروپا در قرن هجدهم و در سرزمین پروس، به انجام رسیده است. فرضیه‌های چهارگانه این رساله بدین قرار است:

۱. اندیشه‌های سیاسی کانت بر شالوده فلسفه نظری و فلسفه عملی او استوار است.
۲. اندیشه‌های سیاسی کانت در مواردی دارای ناسازگاری (متناقض،^۱ متناقض‌نما^۲) است.
۳. اندیشه‌های سیاسی کانت در مواردی فاقد عینیت و کلیت است و زیر تأثیر مستقیم رخدادها و دگرگونی‌های اروپا در قرن هجدهم قرار دارد.
۴. اندیشه‌های سیاسی کانت به علت پراکندگی و عدم پیوستگی و انسجام، بر روی هم دارای ویژگی‌های لازم به عنوان «نظریه حکومت» نیست.

روش‌شناسی پژوهش

فلسفه سیاسی در پی تبیین و توجیه مفهوم‌ها، نظریه‌ها و آموزه‌ها از رهگذر پرسشگری و نقادی است. کار فلسفه سیاسی تعیین صدق و کذب گزاره‌ها^۳ نیست، چرا که این مهم به عهده دانش منطق نهاده شده است.^(۱۱) فلسفه سیاسی از بایستی و نیابستی و از روایی و ناروایی نظریه‌ها و آموزه‌ها سخن می‌گوید. پیش‌زمینه چنین کاری آن است که فلسفه سیاسی به ابضاح مفاهیم از یکسو و ارزیابی انتقادی نظریه‌ها از سوی دیگر بپردازد. مفهوم‌ها و اندیشه‌های سیاسی در

متن‌های متعدد فراهم آمده‌اند. این متن‌ها به زمان‌ها، مکان‌ها و اندیشه‌ورانی گوناگون تعلق دارند. گام نخست در پیمودن راهی که به ارزیابی انتقادی متون فلسفه سیاسی می‌انجامد، فهم خردمندانه و واقع‌گرایانه این متن‌ها است. با مدد جستن از کدام روش می‌توان به فهم درست متون فلسفه سیاسی دست یافت؟ می‌دانیم که روشی یگانه در فهم متون وجود ندارد. در واقع ما با روش‌های گوناگون روبرو هستیم که طبعاً از معیارهای متفاوت پیروی می‌کنند و گاه با یکدیگر در تضاد و ناسازگاری قرار می‌گیرند. ممکن است حتی در یک روش، گرایش‌های مختلف وجود داشته باشند که در مواردی با یکدیگر ناهماهنگ و ناساز بنظر آیند. با وجود موارد مشترک و یا مشابه میان روش‌های علمی و فلسفی، عموماً روش‌های علمی به کار رشته‌های گوناگون دانش می‌آیند و برای قرائت و تفسیر متون فلسفی بایستی به سراغ روش‌های فلسفی رفت.

با مذاقه و سنجش در روش‌های گوناگون فهم متون، پژوهشگران بناگزیرو به‌طور غالب یک روش را برمی‌گزینند. می‌دانیم که روش‌های پژوهش غالباً نمایانگر گرایشی ویژه‌اند و یا تمرکز در یک جنبه یا کانون خاص را مورد توجه قرار می‌دهند. روش‌های زبان‌شناسی^۱، گفتمان^۲، فهم تفسیری (هرمنوتیک)^۳، پدیدارشناسی^۴ و شالوده‌شکنی^۵، در روزگار ما از همه نام‌آورتر و رایج‌تراند. بهره‌گیری از روشی یگانه این حسن را دارد که کار پژوهشگر را در مراحل گوناگون تحقیق آسان می‌کند. در برابر، ممکن است برگزیدن یک روش - و استفاده از امتیاز گرایش غالب آن - پژوهشگر را با خلأها و تنگناهایی در معرفت‌شناسی مواجه سازد. در این میان، نمی‌توان از یک خطر غافل شد. خطر این است که پژوهشگر به پیروی از گرایش غالب زمانه، بی‌تأمل در ماهیت پژوهش خود و گزینش روش مناسب، یک یا چند روش خاص را به کار گیرد. برای نمونه، اگر بهره‌جویی از روش «اثبات‌گرایی منطقی» متداول شده، آن روش را برگزیند و اگر تب رجوع به روش شالوده‌شکنی بالا گرفته، به آن روش تمسک جوید. ممکن است زمانی دیر یا زود سپری شود و با از پرده‌برون افتادن کاستی‌ها، ناسازگاری‌ها و کژوی‌های اینگونه روش‌ها، آشکار گردد که پژوهشگر در پژوهش‌های خویش، راه درستی

1. Linguistics

2. Discourse

3. Hermeneutics

4. Phenomenology

5. Deconstruction

6. Logical Positivism

نپیموده است.

در ارتباط با گزینش روش مناسب برای پژوهش حاضر، صاحب این قلم یک فرایند دشوار و پیچیده را آرام آرام پیمود: در گام نخست و پس از انجام مطالعات مقدماتی در فلسفه کانت به طور اعم و در فلسفه سیاسی وی به طور اخص، دریافت که از یکسو با «متن‌ها»ی گوناگونی روبروست که حدود دوپست سال از پیدایش آنها می‌گذرد. از سوی دیگر، با «مفاهیم» و «آموزه‌ها»ی سر و کار دارد که می‌بایست در چارچوب دستگاه فلسفی کانت مورد فهم، ارزیابی و سنجش قرار گیرند. افزون بر این‌ها، متون فلسفه سیاسی کانت بر «زمینه‌ها»ی فراهم آمده است که بدون شناخت آنها، فهم متون ممکن نتواند بود. بر این اساس، نیاز به فهم روشمند متون، نگارنده را به بهره‌گیری از روش فهم تفسیری واداشت، و ضرورت تحلیل مفاهیم در دستگاه فلسفه نقادی کانت، او را به استفاده از روش تحلیل مفهومی و ارزیابی انتقادی دعوت کرد. به این ترتیب، راقم این سطور، پرهیز از انتخاب روشی یگانه و گزینش روشی ترکیبی را برای فهم، تحلیل و نقد فلسفه سیاسی کانت، مناسب‌ترین و جامع‌ترین روش یافت و با این کار، هم از ظرفیت روش‌شناسی در فلسفه قاره‌ای^۱ برخوردار شد و هم از آبخور روش فلسفه تحلیلی^۲ بهره برگرفت.

روش ترکیبی یا سه‌گانه که در مراحل پژوهش و نگارش این رساله به کار گرفته شده، دارای ارکان «متن و زمینه: فهم تفسیری»^۳، «تحلیل مفهومی»^۴ و «ارزیابی انتقادی»^۵ است. روش حاضر، از نظم منطقی برخوردار است؛ به این معنی که ابتدا از شناخت زمینه و نسبت متقابل میان «متن» و «زمینه» آغاز می‌شود، سپس مفاهیم متن در پرتو تحلیل به ایضاح دست می‌یابند و سرانجام با ارزیابی انتقادی، مفاهیم، آموزه‌ها و ساختارها، بر بنیان فلسفه نقادی کانت سنجیده می‌شوند. اکنون به ترتیب و به گونه‌ای فشرده، به معرفی و تبیین روش پژوهش سه‌گانه می‌پردازیم.

1. Continental Philosophy

3. Text and Context: Hermeneutics

5. Critical Evaluation

2. Analytic Philosophy^۶

4. Conceptual Analysis

۱. «متن» و «زمینه»: فهم تفسیری

متون فلسفه سیاسی هر چند از مفاهیم نظری، انتزاعی و پیشینی برخوردار باشند، در خطا آفریده نمی‌شوند، و از زمینه‌های گوناگون (که به ذکر آنها خواهیم پرداخت) تأثیر می‌پذیرند. روش فهم تفسیری به ما می‌آموزد که یک متن دارای معانی بی‌شمار است، و از آنجا که متن به یک معنی محدود نمی‌شود، قابل تأویل‌های گوناگون و بی‌شمار است. هم‌چنین، از آنجا که متون به یک حوزه زمانی و مکانی خاص محدود نمی‌شوند، در زمانها و مکانهای متفاوت، دارای معانی گوناگون‌اند. در این روش، واژگان دارای بار معنایی هستند که انسانها به صورت قراردادی و بر بنیان وضعیت تاریخی میان خود وضع می‌کنند. هر چند گزاره‌ها که اجزاء تشکیل‌دهنده کلیتی منسجم و مستقل به نام متون‌اند، از نیت گوینده یا نویسنده جدا هستند، اما نمی‌توان متون را از خود گوینده یا نویسنده جدا کرد. گزاره‌ها با متن رابطه‌ای دو سویه دارند: معنی یک گزاره با رجوع به کل متن فهمیده می‌شود و کلیت متن را با درک تک‌تک گزاره‌ها می‌توان فهمید. بر این پایه، گزاره‌ها و متن در یک کنش دیالکتیکی، سامان می‌پذیرند. افزون بر روابط متقابل گزاره‌ها و متن‌ها، رابطه میان

آفریننده متن و خود متن دارای اهمیت است. شناخت یک متن بدون شناخت آفریننده آن ممکن نیست. در برابر، بدون شناخت متن نمی‌توان آفریننده آن را شناخت. شناخت روشمند متون با فهم و تأویل زبانی آغاز می‌شود، اما بدون تأویل روان‌شناختی به سر منزل مقصود نخواهد رسید. ما افزون بر فهم ساختار زبان متون، می‌بایست خود را در جایگاه معرفت‌شناختی و در آفاق فکری و فلسفی گویندگان یا نویسندگان متون قرار دهیم، تا راه بردن به گوهر هستی و معنای وجودی متون برای ما ممکن گردد. تامس اسپریگنز^۱ در این باره به درستی به داوری می‌پردازد و می‌نویسد: «باید با بینش نظریه‌پرداز دنیا را دید و نه فقط به «مشاهده»ی عقاید او نشست.»^(۱۲)

اکنون به نسبت میان «متن» و «زمینه» می‌پردازیم و سخن خود را از دو گرایش غالب در گستره فهم متون آغاز می‌کنیم. گرایش نخست بر این نظر است که این «زمینه» - یعنی عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و اقتصادی - است که

در مورد فهم معنی هر متن، چارچوب نهایی را تعیین می‌کند و حرف آخر را می‌زند. گرایش دوم، بر اقتدار تام و تمام «متن» پای می‌فشارد و بر این نظر است که کلید فهم هر متن در خود آن متن است و نباید این کلید را در پست و بلندی‌های «زمینه» جست‌وجو کرد.^(۱۲) روش‌شناسان ناموری همانند کوئنتین اسکینر^۱ پس از نقد و رد این دو گرایش، کوشیده‌اند با ایجاد پیوند میان آنها، روشی متعادل پیشنهاد کنند. آنان زمینه‌های زبانی، اجتماعی، سیاسی، دینی و مانند اینها را در فهم متون لازم و مؤثر می‌دانند، اما فهم متون را ورای فهم زمینه‌ها ارزیابی می‌کنند.^(۱۳) نه متن می‌تواند جای زمینه را بگیرد و نه زمینه جای متن را. متون را باید بر زمینه‌های زبانی، قراردادی، تاریخی، فکری و درک فردی و روان‌شناختی آفرینندگان آنها فهمید.

فهم متون بر زمینه‌ها، کاری ساده و بی‌دغدغه نیست. می‌پذیریم که متون را نمی‌توان خارج از زمینه‌ها فهمید، اما از کجا و چگونه نسبت به گزینش و کفایت زمینه‌ها اطمینان یابیم؟ اسکینر بر این نظر است که تمرکز صرف بر خود متن، روشی ناقص برای شناخت اندیشه‌ها است. این نظر هم درست است و هم نادرست. درست است؛ زیرا هر متن انواع‌گوناگون قراردادهای را به مثابه پیش‌فرض تلقی می‌کند که نمی‌توانند به‌طور صریح و مستقیم وارد متن شوند. نادرست است؛ زیرا فرد نمی‌تواند به‌ضرورت، تفسیری را بر بنیان شواهدی کاملاً بیرون از خود متن پذیرا شود.^(۱۴) در هر صورت، آنچه مسلم به نظر می‌رسد تأثیرپذیری متن از زمینه است، اما این تأثیرپذیری به معنی پیروی بی‌چون و چرای متن از زمینه نیست.

متون فلسفه سیاسی از زمینه‌ها تأثیر می‌پذیرند اما تأثیر نهی‌سرف سیاسی به مثابه نظریه حکومت در ساحت نظر طراحی می‌کند، برآیند ذهن آفرینشگر و اندیشه فیلسوفانه اوست. می‌توان از زمینه تاریخی زادگاه هابز، یعنی کشمکش و هرج و مرج داخلی در انگلستان، منطبق ساختار حکومت را در متن لویاتان دریافت. می‌توان بر زمینه کارکرد حکومت اشرافی فرانسه، به فهم مطاوی قرارداد اجتماعی و خاستگاه نابرابری روسو دست یافت. اما فلسفه سیاسی هابز و روسو، دارای اصول و مبانی فلسفی، ساختارهایی نظام‌مند و آموزه‌هایی عینی و کلی،

1. Quentin Skinner

یعنی فرازمان و فرامکانی اند.

اغلب نظریه‌های حکومت در واکنش به از هم پاشیدگی، انحطاط و زوال نظم مدنی در جامعه شکل می‌گیرند؛ اما ممکن است نظریه پرداز سیاسی در متن خود از چنین زمینه‌ای سخنی به میان نیاورد و یا به اشاراتی بسنده کند. از اینرو ممکن است برای فهم زمینه‌های کار یک فیلسوف سیاسی، رجوع به آثار دیگر او و یا نوشته‌های معاصران او ضرورت یابد.^(۱۶)

فهم متن و فهم زمینه لازم و ملزوم یکدیگراند. تقدم و تأخر در مطالعه متن یا زمینه، به چگونگی ساختار و معنی متن و چگونگی محتوای زمینه بستگی دارد. برخی از روش‌شناسان همانند اسکینر ترجیح می‌دهند که برای فهم متن از زمینه آغاز کنند.^(۱۷) در برابر، برخی دیگر، با مطالعه نظریه سیاسی به زمینه‌ها رجوع می‌کنند تا به ژرفای معنی متن دست یابند. در هر حال، افراط در پرداختن به زمینه و پرسه زدن بی‌پایان در کوچه پس‌کوچه‌های پیچ‌درپیچ رویدادهای تاریخی، مناقشات معاصران، بازی‌های زبانی و محدودیت‌های بیانی، ممکن است پژوهشگر متون فلسفه سیاسی را بی‌راهه و سرگردانی بکشاند.^(۱۸) پژوهشگر می‌تواند متن را «بر زمینه» یا «با زمینه» بخواند، اما هرگز نمی‌تواند از متن دور شود. او علی‌الاصول برای فهم متن به زمینه حاجت دارد؛ اما برای او بنیان متن است، نه زمینه.

آشنایی با ساختار متن به فهم روشمند آن کمک می‌کند. ساختار متن، شامل ارکان زیر است: نخست؛ آنچه متن «می‌گوید»^۱ (صورت متن). دوم؛ آنچه متن به آن «دلالیت می‌کند»^۲ سوم؛ آنچه متن «فرض می‌گیرد»^۳ (صورت متن، یعنی واژگان آن، در گزاره‌های متن حضور دارد. پیوند معنایی یک یا چند گزاره، دلالیت متن را به ما می‌نمایاند. اما برای فهم آنچه نویسنده متن فرض کرده، پژوهشگر باید به فراسوی متن راه یابد. در واقع، پژوهشگر در هر متن، نخست به کشف معنی متن می‌پردازد، سپس می‌کوشد منطق متن را کشف کند و سرانجام در فرض یا فرضها به کاوش می‌پردازد، که ضرورتاً این فرضها در معنی‌ظاهری و دلالتهای متن حضور ندارند. در این رابطه، اسکینر عبارت زیر را از نیکولو ماکیاوولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) نقل می‌کند: «شهریار باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را

1. Said

2. Implied

3. Assumed

بیاموزد»^(۲۰) چنانکه پرستون کینگ^۱ در مقاله «نظریهٔ زمینه و مورد هابز» آورده است، معنی این عبارت به اندازهٔ کافی ره‌زن است؛ هرچند خیلی آشکار نیست که آیا این معنی در زمانهٔ ماکیاولی، پیش‌یافتاده و معمولی بوده است و یا به نحوی چشمگیر، نو و تازه. بررسی این موارد به ما کمک می‌کند که بدانیم آیا ماکیاولی در پی طرح موضوعی جدید بوده، یا اینکه بر نکته‌ای در باب اخلاق سنتی تکیه کرده است. پس نخست باید دانست که مفهوم ارائه شده در این عبارت ماکیاولی، جدید است یا نه. از آنجا که عبارت یادشده، پاسخی سر راست در اختیار ما نمی‌گذارد، بایستی پاسخ آن را در جایی دیگر جست‌وجو کنیم. در نظر نخست، چنین جایی، زمینهٔ اجتماعی و فکری در روزگار ماکیاولی است.

هر عبارتی به‌مانند *سر*! ذکرشده از ماکیاولی، با فرض برخوردار بودن از معنای روشن، به صورت «صادق/کاذب»^۲، یا «دوست/نادوست»^۳، یا «خوب/بد»^۴ و مانند اینها، دسته‌بندی می‌شود. از آنجا که فرض واقعی بر ما پوشیده است، می‌توان از امکان فرضهای بی‌شمار سخن گفت. یکی از فرضها این است که عبارت ماکیاولی، جدید است یا سنتی. اما هرگاه بخواهیم منظور ماکیاولی را از این عبارت به‌طور کامل بدانیم - چنانکه پیش از این ذکر شد - بایستی آنچه را او «گفته» و آنچه را به آن «دلالته کرده» (یعنی به‌طور ضمنی و یا غیرمستقیم بیان داشته) و سرانجام آنچه را او «فرض گرفته»، استنباط کنیم. اگر بخواهیم آنچه را ماکیاولی «گفته» در این عبارت بیابیم، به متن او می‌نگریم و آن را واریسی می‌کنیم. اما برای کشف آنچه ماکیاولی در متن «فرض گرفته» بایستی به فراسوی متن او بنگریم.

بنابراین، در گام نخست، دانستن آنچه متن «می‌گوید»، کمترین مشکل را به همراه دارد. در گام دوم که در پی دریافت «دلالته» متن هستیم، با مشکل زیادی روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا استخراج منطق متن از یکسو و اطمینان از درستی و دقت واقعی^۵ آن (در صورتی که با متن تشریحی^۶ نیزبت مواجه باشیم) از سوی دیگر، کاری به غایت دشوار است. در گام سوم که با کاوش در «فرض»های ممکن در متن روبه‌رو می‌شویم، مشکل اساسی این است که فرضها، به ضرورت، در عبارت

1. Preston King

2. True/False

3. Correct/Incorrect

4. Good/Bad

5. Factual Accuracy

6. Descriptive Statement

مندرج نیستند یا عبارت به آنها دلالت نمی‌کند.

در رساله حاضر، کوشیده‌ایم متون فلسفه سیاسی کانت را بر زمینه‌های گوناگون مرتبط با آنها مورد مطالعه قرار دهیم تا فهم این متنها امکان‌پذیر گردد. زمینه‌های مورد نظر از این قرارند:

(۱) زمینه زبانی: زبان نوشتاری کانت آمیزه‌ای از فصاحت، ابهام و ابهام است. این زبان، با اصطلاحاتی همراه است که کانت در مواردی آنها را ساخته و یا در دستگاه فلسفه نقادی خود، معانی ویژه‌ای برای آنها اعتبار کرده است. زبان سیاسی کانت، به علت تنگناهای سیاسی، محدودیت‌های آزادی بیان و قلم و اعمال ممیزی از سوی حکومت پروس، در مواردی صورت تمثیلی و ایمایی به خود می‌گیرد. از اینرو کشف و فهم «میان‌متنها»^۱ در متون فلسفه سیاسی کانت، از اهمیت زیادی برخوردار است. متن حاضر، مصادیق و گونه‌های زبانی کانت را در هر مورد نشان می‌دهد.

(۲) زمینه فلسفی: متون فلسفه سیاسی کانت را بر زمینه فلسفه نقادی وی (فلسفه نظری و فلسفه اخلاق) می‌توان فهمید. این متن‌ها، بیرون از دستگاه فلسفی کانت، گزاره‌هایی مبهم، گسیخته و در مواردی بی‌معنی هستند. بر این اساس، پژوهش حاضر با شرح فلسفه نظری و فلسفه اخلاق کانت به مثابه دو زمینه نظری و عملی، آغاز می‌شود.

(۳) زمینه فلسفی - فکری اندیشه‌وران: اندیشه‌های سیاسی کانت از زمینه آراء و آموزه‌های فیلسوفان و اندیشه‌وران پیشین و معاصران وی تاثیر پذیرفته است. بدون ردیابی و فهم میراث فلسفی - فکری فیلسوفان و دانشمندان هم‌چون هابز، لاک، آیزک نیوتون^۲ (۱۶۴۲ - ۱۷۲۷)، دیوید هیوم^۳ (۱۷۷۶ - ۱۷۱۱)، روسو، مونتسکیو، یوهان گوتفردفون هردر^۴ (۱۸۰۳ - ۱۷۴۴) و موسس مندلسون^۵ (۱۷۸۶ - ۱۷۲۹)، فهم همه جانبه و عمیق متون فلسفی کانت ناممکن است. بر این اساس، در ارتباط با موضوع‌های متنوع متون فلسفه سیاسی کانت، به زمینه‌های فلسفی - فکری اینگونه اندیشه‌وران مراجعه شده است.

(۴) زمینه تاریخی: اندیشه‌های سیاسی کانت از بستر دگرگونی‌های اجتماعی،

1. Inter Texts

2. Isaac Newton

3. David Hume

4. John Gottfried Herder

5. Moses Mendelssohn

فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی زمانه وی سربرآورده‌اند. زمینه تاریخی متون فلسفه سیاسی کانت، از یکسو رخدادهای و دگرگونی‌های اروپا در قرن هجدهم است؛ از سوی دیگر، ساختار سیاسی - اجتماعی سرزمین پروس. از آنجا که اندیشه‌های سیاسی کانت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و با درجات مختلف، از رویدادهای تاریخی زمانه وی تاثیر پذیرفته‌اند، فهم متون فلسفه سیاسی وی، فقط با فهم چنین زمینه موثری امکان‌پذیر است. براین اساس، زمینه تاریخی اروپای قرن هجدهم به‌طور اعم و سرزمین پروس به‌طور اخص در ارتباط با موضوع‌های گوناگون، شالوده فهم فلسفه سیاسی کانت قرار گرفته است.

۵) زمینه شخصی: افزون بر زمینه‌های یاد شده، پیشینه خانوادگی، پرورشی، آموزشی، دینی و اجتماعی کانت و حتی خلیقات و عادات فردی، نظم و ترتیب، تجرد، و نحوه زندگی روزمره وی، در رساله حاضر، به مثابه زمینه‌ای مهم برای فهم آراء و آموزه‌های مندرج در متون سیاسی وی، مورد نظر قرار گرفته است. در فهم آراء و آموزه‌های کانت، حسب مورد، آن وجه از زندگانی شخصی وی که با موضوع دارای ارتباط بوده، به مثابه نوری بر گزاره‌های متون سیاسی وی افکنده شده تا فهم این متون را آسان نماید. در رساله حاضر، راقم این سطور، برای شناخت متون فلسفه سیاسی کانت، به شناخت آفریننده این متون پرداخته و برای شناخت این آفریننده، در شناخت متون یاد شده کوشیده است.

۲. تحلیل مفهومی

دانستیم که متنها را باید بر زمینه‌ها فهمید. اکنون پرسش این است که در قرائت یک متن فلسفه سیاسی، به دنبال فهم چه عناصری باید بود، تا فهم کلیت متن برای پژوهنده میسر گردد؟ متون فلسفه سیاسی سرشار از مفاهیم بنیادین است که یکسانی و تشابه بسیار با یکدیگر دارند. مهم‌ترین این مفاهیم عبارتند از: حق، آزادی، عدالت، برابری، قانون، قدرت، اقتدار، مشروعیت، بردباری، جنگ، صلح و قرار داد. تحلیل مفهومی، روشی برای درک این مفاهیم از طریق راه بردن به معنی، پیش فرضها و چگونگی روابط درونی آنهاست.

تحلیل مفهومی را باید از «فلسفه زبان»^۱ تمیز داد. تحلیل مفهومی،

واژه‌نگاری^۱ یا کاربرد واژگان خاص نیست؛ بلکه به معنی کاوش در مفاهیم بنیادین فلسفه سیاسی است.^(۲۱) تحلیل مفهومی در برابر اثبات‌گرایی منطقی قرار دارد که در هنگامه‌های کوشید از رهگذر فلسفه زبان، با روش «تحلیل زبانی»^۲ به فلسفه سیاسی نزدیک شود و اگرچه فلسفه سیاسی را تخطئه نکرد، اما شأن و جایگاه آن را تا حد واری و آزمایش زبان و چگونگی ساختار واژگان فرو کاست، بی آنکه به ژرفای مفاهیم و گوهر آموزه‌های فلسفه سیاسی دل‌مشغول دارد.^(۲۲) تحلیل مفهومی با گذر از صورت مفاهیم به درون و ژرفای آنها راه می‌گشاید تا گوهر معانی آنها را کشف کند و چگونگی پیوستگی درونی و میزان سازگاری آنها را دریابد. تحلیل مفهومی، کالبدشکافی مفاهیم و معاینه سطوح و لایه‌های آنها، به منظور شناخت ابعاد و اجزاء مفاهیم گوناگون است.

وقتی مفهومی را تحلیل می‌کنیم، با یک «معنی کلی» سروکار داریم که برای شناخت و شناساندن چیزی آن را اعتبار کرده‌ایم. چنین مفهومی معمولاً خیلی کلی است و کلی بودن آن به ویژه در قلمرو فلسفه سیاسی، پژوهشگر را با دشواری فهم منظور و مراد فیلسوف سیاسی مواجه می‌سازد. برای نمونه، کانت از مفاهیم آزادی، جمهوری و دموکراسی چه معانی‌ای را مراد می‌کند؟ تحلیل مفهومی، کوشش در شناخت شالوده‌ها، پیش‌فرضها و مدلول‌های مفاهیم از یکسو و معرفت نسبت به گوهر مفاهیم و چگونگی سازگاری و یا ناسازگاری آنها با یکدیگر است.

پیش از این، راقم این سطور در عدالت و آزادی درباره تحلیل مفهومی، توضیحات اجمالی داده بود که نقل بخشی از آن در اینجا، خالی از فایده نیست: «در مرحله تحلیل مفهومی، فیلسوف سیاسی به کالبدشکافی هر مفهوم و درک و هضم معانی و دلالت آن در اثر مورد مطالعه می‌پردازد. ممکن است موضوعات یکسان در آثار متفکران و فیلسوفان سیاسی، دارای مفاهیم و معانی متفاوتی باشد. فیلسوف سیاسی با تحلیل مفهومی، به درک این تفاوتها نائل می‌شود. او همواره با طرح سؤال در ارتباط با هر مفهوم، به چون و چرا می‌پردازد تا به درک معنا و گوهر آن دست یابد.»^(۲۳)

تحلیل مفهومی، شناسایی مفاهیم شناور در دریای یک متن، راه‌بردن به هسته

مرکزی هر مفهوم، از پس پالایش و صیقل زدن تک تک آنهاست. پژوهشگر در مرحله تحلیل مفهومی در نقش خدمتکاری ظاهر می شود که خانه را از اشیاء و لوازم اضافی می پیراید، هر چیز را در جای خود می گذارد، گردوغبار از آینه ها و چلچراغها و شمع دانه ها می زداید و خانه را با لوازم و اشیاء موجود در آن می آراید. هنگامی که این خدمتکار به خانه می نگرَد، درمی یابد که تغییر اساسی در آن نداده است. او فقط چیزهای زائد را از خانه دور کرده و اجزاء و لوازم خانه را پیراسته و جایگاه هر یک را باز یافته است. تحلیل مفهومی، خانه تکانی از یک متن است، بدون اینکه پژوهشگر دست به ترکیب این خانه بزند. او فقط مفاهیم متن را می پیراید تا بتواند آنها را بهتر به بیند و بهتر بشناسد، و اگر رگه ها و لایه های تیره گونی در میان این مفاهیم یافت که در شناخت آنها خلل وارد می کنند، خانه متن را از آن حشو و زاویه می پیراید.

متون فلسفه سیاسی مشحون از مفاهیم گوناگون است. تا این مفاهیم را از رهگذر تحلیل و روشنگری شناسیم، فهم این متون برای ما ناممکن خواهد بود. ما نمی توانیم از کنار مفاهیم مختلف در یک متن، با ساده انگاری و بی اعتنائی بگذریم و در عین حال دعوی نقد و داوری آن متن را داشته باشیم. تحلیل مفهومی تا آن پایه بنیادین است که دی. دی. رافائل^۱ برای آن ارزش ذاتی و فی نفسه قائل است: ما بایستی مفاهیم را به خاطر خود آنها تحلیل کنیم؛^(۲۱) در غیر این صورت، این مفاهیم می توانند به مرور زمان از دسترس شناخت ما دور شوند، در دام افسانه و افسون گرفتار آیند و جامه رمزآلود اسطوره به برکنند. رافائل برای نمونه از مفهوم حاکمیت یاد می کند و می نویسد: «وقتی مفهوم حاکمیت را ندانیم، تبدیل به گاو مقدس می شود که نباید به آن دست زد و نمی دانیم چرا نباید به آن دست زد. به همین دلیل است که روشنگری مفاهیم، با اهمیت و ارزشمند و دارای ارزش فی نفسه است، حتی اگر برای ارزیابی عقاید به کار نروند.»^(۲۵)

بر پایه آنچه در باب تحلیل مفهومی آوردیم، می توان کارکرد تحلیل مفهومی را بدین گونه صورت بندی کرد: نخست؛ تأمل در یک مفهوم به منظور راه بردن به معنی کلی آن؛ مانند مفهوم حق و الزام. دوم؛ شناخت ابعاد و روابط درونی آن

مفهوم و دریافت پیوند آن با مفهوم یا مفاهیم دیگر، با استفاده از روش منطق؛ مانند رابطه میان دو مفهوم حق و الزام: اینکه الف در برابر ب حق دارد، دلالت می‌کند بر اینکه ب دارای الزام نسبت به الف است. سوّم؛ پیراستن مفهوم از زنگارها و راه‌بردن به دلالت واقعی آن، از رهگذر ربط منطقی و ایضاح. برای نمونه می‌توان به مفهوم «حاکمیت» اشاره کرد که مراد از آن می‌تواند صرفاً استواری اقتدار ملی یک حکومت باشد و نه قدرت ویرانگر و تهاجمی آن.

فلسفه سیاسی کانت دارای مفاهیم گوناگون و پرشمار در متون مختلف است. این مفاهیم را می‌تواند به موارد زیر بخش کرد:

۱) مفاهیم فلسفه نظری؛ مانند: ذوات فی نفسه، پدیدارها، قضیه‌های تحلیلی، قضیه‌های تألیفی، حسن، فاهمه، حسیات استعلایی، عقل محض، مفاهیم پیشینی، مفاهیم پسینی.

۲) مفاهیم فلسفه عملی؛ مانند: احکام تنجیزی، ذات خردمند، قلمرو غایات، غایت فی نفسه، آزادی استعلایی، برترین خیر، قاعده رفتار، تکلیف، سعادت.

۳) مفاهیم فلسفه سیاسی؛ مانند: جامعه‌پذیری غیراجتماعی، سیاستمدار اخلاقی، موعظه‌گر سیاسی، قرارداد اجتماعی، نظام جمهوری، تبعه، شهروند، روح آزادی، دموکراسی نمایندگی، اصل استعلایی حق عمومی، صلح پایدار، جامعه مدنی، جامعه جهانی، فدراسیون دولتهای آزاد.

مفاهیم سه‌گانه بالا، چه مفاهیم فلسفه نظری، چه مفاهیم فلسفه عملی و چه مفاهیم فلسفه سیاسی، در دستگاه فلسفه نقادی کانت دارای معانی و دلالت‌های خاص خویش‌اند. برخی از این مفاهیم به صورت یک واژه یا ترکیبی از واژگان، ساخته خود کانت هستند. برخی نیز از نظر صورت، میان فلسفه کانت و دیگر فلسفه‌ها مشترک‌اند، اما کانت در نظام فلسفی خویش معنایی خاص به آنها داده است. این داوری، هر سه دسته مفاهیم را دربرمی‌گیرد.

بی‌تردید، بدون شکافتن و راه‌بردن به گوهر این مفاهیم با بهره‌جستن از روش تحلیل مفهومی، به فهم و ارزیابی فلسفه سیاسی کانت نمی‌توان راه یافت. پیوند مفاهیم میان فلسفه نظری و عملی کانت از یکسو و فلسفه سیاسی وی از سوی دیگر، هر چند در سه ساحت جداگانه و متفاوت از یکدیگر، از پیچیدگیها و ظرافت‌های پژوهش در فلسفه سیاسی کانت است. برای نمونه، درک مفهوم «حق»

در فلسفه سیاسی کانت مانند حق شهروندی، در گرو دریافت نسبت آن با حق ذاتی به مثابه مفهومی پیشینی و متعلق به جهان ذوات فی نفسه است. هم چنین، نفی استفاده ابزاری از انسان در فلسفه سیاسی کانت، بر شالوده مفهوم انسان به مثابه غایت ذاتی و فی نفسه در فلسفه اخلاق وی استوار است.

از آنجا که فهم متون فلسفه سیاسی کانت منوط به تحلیل مفاهیم فلسفه نظری، فلسفه عملی و فلسفه سیاسی اوست، رساله حاضر، جایگاه، معانی و تحلیل و ایضاح این مفاهیم را زمینه ارزیابی فلسفه سیاسی کانت قرار داده است. هم از این روست که متن های سیاسی کانت، هر یک به طور جداگانه مبنای پژوهش قرار نگرفته، بلکه به پیروی از روش تحلیل مفهومی، ساختار این پژوهش بر پایه تقسیم بندی موضوعی (مفهومی) ساماندهی شده است.

۳. ارزیابی انتقادی

تحلیل مفهومی با سه کارکرد دریافت معنی کلی، شناخت روابط درونی و پیرایش و ایضاح مفاهیم، راه ما را بسوی ارزیابی انتقادی متون فلسفه سیاسی می گشاید. در مرحله ارزیابی انتقادی، پژوهشگر از یکسو متنها را بر زمینه ها در پیش رو دارد؛ از سوی دیگر، در متنها به جست و جو در مفاهیم پرداخته و آنها را تحلیل محتوایی کرده است. اکنون نوبت ارزیابی انتقادی است که به طور عمده مراحل زیر را دربرمی گیرد:

مرحله نخست، سنجش اعتبار پیش فرضها و شالوده هایی است که مفاهیم بر آنها بنیاد نهاده شده است.^(۲۶) هرگاه پیش فرض های یک فیلسوف سیاسی - که در صورت فلسفه نظری و فلسفه اخلاق رخ می نماید - از نظم و انسجام و هماهنگی و منطق درونی برخوردار باشد، بنیانی استوار برای فلسفه سیاسی او به شمار می آید. در برابر، آشفتگی، ابهام، گسیختگی و ناسازگاری پیش فرضها و ارکان نظری، شالوده ای سست بنیاد و لرزان برای فلسفه سیاسی یک اندیشه ور خواهد بود. ارزیابی انتقادی بایستی در گام نخست، از استواری و استحکام زیر ساخت های نظری و اخلاقی اندیشه سیاسی، به اعتماد لازم دست یابد.

مرحله دوم، مقایسه تجویزها و آموزه های فراهم آمده در فلسفه سیاسی یک نظریه پرداز، با پیش فرضها و بنیان های نظری اوست. ارزیابی انتقادی در این مرحله، تناسب و هماهنگی میان دیدگاه های هستی شناسانه، معرفت شناسانه،

انسان‌شناسانه و اخلاقی فیلسوف سیاسی را با تعاریف و آموزه‌های فلسفه سیاسی وی مورد سنجش و داوری قرار می‌دهد. برای نمونه، در این مرحله پژوهشگر فلسفه سیاسی، این پرسش را به میان می‌آورد که نقش و کارکردی که فیلسوف سیاسی برای اتباع و شهروندان در جامعه مدنی ترسیم کرده است، با آراء انسان‌شناسانه و با فلسفه اخلاق وی هم‌آوایی و سازگاری دارد یا نه.

یافتن و نشان‌دادن سازگاریها و ناسازگاریها در فلسفه سیاسی یک اندیشه‌ور، در این مرحله از اهمیت فراوان برخوردار است. هر چه میزان سازگاری میان تجویزها و آموزه‌های نظریه‌پرداز سیاسی با مبانی نظری و اخلاقی وی همسازتر باشد، درجه اعتبار فلسفه سیاسی وی بالاتر است. در این مرحله، پژوهشگر، ناسازگاری‌های موجود در فلسفه سیاسی را در موارد متناقض و متناقض‌نما می‌یابد. یافتن تناقض میان تجویزها و آموزه‌های یک متن فلسفه سیاسی با مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی و اخلاقی آن از یکسو، و یافتن تناقض در میان خود این تجویزها و آموزه‌ها از سوی دیگر، در این مرحله از ارزیابی انتقادی صورت می‌گیرد. افزون بر موارد متناقض، یافتن متناقض‌نماها میان تجویزها و آموزه‌های یک متن فلسفه سیاسی با مبانی نظری و اخلاقی آن، و هم‌چنین میان خود این تجویزها و آموزه‌ها، در عهده ارزیابی انتقادی در مرحله دوم است.

مرحله سوم، سنجش چگونگی و میزان عینیت^۱ و کلیت^۲ در آراء و آموزه‌های یک فلسفه سیاسی است. در این مرحله از ارزیابی، پژوهشگر نقاد، تاثیر دگرگونی‌ها و رخدادهای تاریخی بر اندیشه‌های سیاسی یک فیلسوف را مورد واکاوی و سنجش قرار می‌دهد. در این مرحله، یک پرسش مفتاحی این است که آموزه‌های اندیشه‌ور سیاسی تا چه میزان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم زیر تاثیر تحولات تاریخی زمانه وی قرار گرفته‌اند. آیا این آموزه‌ها واجد عناصر عینیت و کلیت‌اند، یعنی می‌توانند مفاهیمی عام، شامل و فراتاریخی بدست دهند، یا اینکه در چنبره زمان و مکانی خاص گرفتارند و هویتی عصری و تاریخی دارند؟ آشکار است که یک فلسفه سیاسی به میزانی که دربرگیرنده تجویزها و آموزه‌های برخوردار از عینیت و کلیت باشد، از مکان و زمان زایش خویش فراتر می‌رود و هویتی فراتاریخی و جهانشمول می‌یابد. چنین فلسفه سیاسی‌ای، در هر زمان که

1. Objectivity

2. Universality

آفریده شده باشد، در روزگار یونان باستان، در دوره سده‌های میانه، در زمانه جدید و یا در دوران معاصر، به خاطر برخورداری از عینیت و کلیت، به آینده و به همه زمانها و جامعه‌ها تعلق دارد. (۲۷) در برابر، تجویزها و آموزه‌های عصری و تاریخی - که فاقد عینیت و کلیت‌اند - در روزگاری برمی‌آیند، می‌درخشند، کردارنامه نقش‌آفرینان می‌شوند و سپس آرام‌آرام، هنگامی که زمانه دگرگون شد، برمی‌افتند و در حافظه تاریخ جای می‌گیرند.

رساله حاضر در نقادی و ارزیابی فلسفه سیاسی کانت، از مراحل سه‌گانه روش ارزیابی انتقادی یعنی سنجش بنیادهای فلسفی و اخلاقی، مقایسه آموزه‌ها با این بنیادها و مقایسه خودآموزه‌ها با یکدیگر به منظور کشف سازگاری‌ها و ناسازگاری‌ها و سرانجام سنجش میزان عینیت و کلیت آموزه‌ها، بهره‌جسته است. در مرحله نخست، پشتوانه‌های نظری و اخلاقی فلسفه سیاسی کانت یعنی آنچه این فیلسوف «عقل محض» و «عقل عملی» نامیده، تبیین و ارزیابی شده است. مقدمات نظری و معرفت‌شناختی اندیشه سیاسی کانت، در نظام فلسفه نقادی وی فراهم آمده است. خطوط کلی این شالوده نظری در آراء کانت، در باب جهان ذوات فی‌نفسه و جهان پدیدارها، ابتناء تجربه بر اصول پیشینی، اعتبار دانش بشری در قلمرو آزمون ممکن، نقش محوری معنی (ایده) و نمونه و الگو (ایده‌آل) و هم‌چنین قضایای تألیفی پیشینی و منطق استعلایی به چشم می‌خورد. بنیادهای اخلاقی اندیشه سیاسی کانت را در آراء وی در متون فلسفه اخلاق می‌توان جست‌وجو کرد. اخلاق و وظیفه‌گرایی کانت (در برابر اخلاق سودگرایانه)، طرحی که او از قلمرو غایات و نقش‌آفرینی ذات خردمند در آن ترسیم می‌کند و کارکرد بنیادین احکام تنجیزی، نمونه‌های آشکاری از پشتوانه‌های اخلاقی فلسفه سیاسی کانت به شمار می‌آیند.

در مرحله دوم، اندیشه سیاسی کانت به محک مبانی فلسفی و اخلاقی وی زده شده و میزان سازگاری یا ناسازگاری آن با مبانی نظری یاد شده، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. هم‌چنین، آموزه‌های برآمده از اندیشه سیاسی کانت با یکدیگر سنجیده شده‌اند تا در صورت وجود ناسازگاری (موارد متناقض و متناقض‌نما)، مصادیق آن نشان داده شوند.

در مرحله سوم، میزان عینیت و کلیت رهنمودها و آموزه‌های اندیشه سیاسی

کانت در پرتو رخدادها و دگرگونیهای اروپای قرن هجدهم و سرزمین پروس، در ترازوی ارزیابی انتقادی سنجیده شده و آموزه‌های واجد عینیت و کلیت - برخوردار از هویت فراتاریخی و جهانشمول -، از آموزه‌های عصری و تاریخی تفکیک شده‌اند.

متون فلسفه سیاسی کانت: ساختار، پیچیدگیها و دشواریها

می‌دانیم که در میان رساله‌ها و مقاله‌های گوناگون کانت در دوره فلسفه نقادی، سه اثر بزرگ به چشم می‌خورند که بنیادهای اصلی مکتب فلسفی او را تشکیل می‌دهند: نقد عقل محض (۱۷۸۱)، نقد عقل عملی (۱۷۸۸) و نقد قوه حکم (۱۷۹۰). نقد نخست در باب فلسفه نظری، نقد دوم در باب فلسفه عملی و نقد سوم در باب داوروی زیبایی‌شناسانه و غایت‌شناسانه است. در این میان، کانت اثری در باب نقد عقل سیاسی (به‌عنوان نقد چهارم) فراهم نیاورد. در برابر، اندیشه‌ها و آراء خویش را در باب انسان‌شناسی، تاریخ، جامعه، سیاست و حکومت، به‌صورت مقاله‌های بلند و کوتاه و یا در قالب فصلهایی از برخی رساله‌های خود مطرح ساخت. کانت حتی درباره فلسفه دین، رساله دین در حدود عقل تنها را فراهم نمود، اما همانند این اثر بیگانه را در باب سیاست و حکومت پدید نیاورد.

کانت از شصت سالگی نوشتن درباره فلسفه سیاست را آغاز کرد و در هفتاد و چهار سالگی - شش سال پیش از مرگ -، به این کار پایان داد. پس، تمامی نگاشته‌های کانت در باب فلسفه تاریخ و فلسفه سیاسی، در مدت چهارده سال به انجام رسید. اینکه چرا کانت چنین دیر هنگام در باب جامعه و سیاست قلم به دست گرفت، ممکن است دلایلی گوناگونی داشته باشد که از میان آنها، سه دلیل دارای اهمیت است: نخست اینکه، کارنامه کانت آشکارا نشان می‌دهد که برای او پرداختن به فلسفه نظری در اولویت قرار داشته است. در واقع فلسفه نقادی، کانون اصلی اندیشه‌های کانت در سراسر زندگی فکری اوست. دوم اینکه، کانت از فلسفه اخلاق یا عقل عملی به سوی فلسفه سیاست یا عقل سیاسی راه گشود. در دوره پیش از فلسفه نقادی کانت (۱۷۷۰ - ۱۷۴۶)، فقط یک اثر درباره اخلاق به چشم می‌خورد و آن «درباره اصلهای الهیات طبیعی و اخلاق» (۱۷۶۳) است. اما در

دوره فلسفه نقادی (۱۷۹۸ - ۱۷۸۱) - که از پین یازده سال سکوت آغاز می‌شود - چند اثر در باب اخلاق آفریده است که دو رساله بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) و نقد عقل عملی از همه مهمتراند. بنابراین، کارهای بنیادین کانت درباره فلسفه اخلاق، متعلق به دوره فلسفه نقادی است؛ یعنی درست هنگامی که کانت شصت بهار از زندگانی را پشت سر نهاده و به‌طور همزمان به اخلاق و سیاست می‌پردازد. سوم اینکه، نوشته‌های سیاسی کانت در یکی از برشهای تاریخی پر حادثه و دوران‌ساز زندگانی او فراهم آمد: از یکسو چند سالی از انقلاب آمریکا (۱۷۷۶) سپری شده بود؛ از سوی دیگر، انقلاب بزرگ فرانسه (۱۷۸۹) فراروی کانت قرار داشت. افزون به این دو، موضوع روشنگری، اندیشه‌وران را به جنبش و تکاپوی فکری وادار کرده بود، جامعه فئودالی و نیمه فئودالی اروپای قرن هجدهم در حال گذار به سوی نظام سرمایه‌داری بود و کساکش و نبرد میان برخی کشورهای اروپایی به چشم می‌خورد.

نوشته‌های سیاسی کانت، برعکس رساله‌هایی مانند نقد عقل محض، فقط برای فیلسوفان یا دانش‌پژوهان فلسفه و دانشهای نظری نوشته نشده است، بلکه مخاطبان گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. این نوشته‌ها، با آنچه کانت درباره فلسفه نگاشته یک همسانی زبانی دارد و آن پیچیدگی و دشواری زبان است که گاه پژوهشگر فلسفه سیاسی وی را به علت ساختار پیچیده جمله‌ها و ترکیبهای سخت، به دست‌اندازهای درشت و ناهموار درمی‌افکنند. از همین روست که هاینریش هاینه^۱ (۱۸۵۶ - ۱۷۹۷) با هنجاری گزنده، کانت را با شلاق نقد خویش می‌نوازد و شیوه نگارش او را «سبک بسته‌بندی شده‌ای به رنگ خاکستری» می‌نامد. هاینه، کانت را متهم می‌کند، که «از سخن گفتن به هنجاری ساده، دل‌انگیز و سرخوش» می‌هراسد و از اینرو «بی‌فرهنگ و بی‌ذوق» است. (۲۸)

رساله‌ها و مقاله‌های کانت در باب فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ، در مواردی سرشار از موضوع‌هایی است که اینجا و آنجا تکرار می‌شود. گویی کانت هر بار مقاله‌ای در مورد سیاست، جامعه و روابط بین‌المللی می‌نگاشته، بسیاری از آنچه را در ذهن داشته در متن جای می‌داده و برای او اهمیت نداشته که آنچه را پیش از این نگاشته است، بار دیگر تکرار نکند.

1. Heinrich Heine

آثار کانت در باب فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ، چه در چارچوب مقاله و یا فصل‌هایی از یک رساله، به‌طور عمده در نه عنوان خلاصه می‌شود؛ بدین قرار:

۱. «معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهان شهری» (۱۷۸۴)
۲. «در پاسخ به پرسش «روشنگری چیست؟»» (۱۷۸۴)
۳. «بازنگری اندیشه‌های هردر در باب فلسفه تاریخ بشر» (۱۷۸۵)
۴. «حدس‌هایی در باب آغاز تاریخ بشر» (۱۷۸۶)
۵. «جهت‌گیری در اندیشیدن چیست؟» (۱۷۸۶)
۶. «درباره این گفته عادی: «ممکن است این [موضوع] در نظر درست باشد، اما در عمل کاربرد نداشته باشد»» (۱۷۹۳)
۷. «صلح پایدار: یک طرح فلسفی» (۱۷۹۵)
۸. «مابعدالطبیعه اخلاق» (۱۷۹۷)
۹. «کشاکش دانشکده‌ها» (۱۷۹۸)

کانت در این متنها، اندیشه‌ها و آراء خویش را در باب مفهوم‌هایی مانند فرد، جامعه، حق، قانون و حکومت به‌طور منظم دسته‌بندی نمی‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر نوشته‌ای را به موضوع یا موضوع‌هایی ویژه اختصاص دهد. البته او در هر نوشته موضوعی را متن قرار می‌دهد، اما در حاشیه آن، دیدگاه‌های خود را به‌صورت تکراری، درباره پاره‌ای از مسائل سیاسی به میان می‌آورد. برای نمونه، در مقاله «معنی تاریخ عمومی...» از فدراسیون دولتها و از نظام جهان‌شهری سخن می‌گوید و این دو موضوع را در مقاله «درباره این گفته عادی: «ممکن است این [موضوع] در نظر درست باشد، اما در عمل کاربرد نداشته باشد»» (از این پس، «نظر و عمل») و «صلح پایدار» و در رساله‌های مابعدالطبیعه اخلاق و کشاکش دانشکده‌ها تکرار می‌کند. همین‌گونه، او در «صلح پایدار»، شکل‌های حکومت یعنی زمامداری فردی، اشرافی و دموکراسی را به میان می‌آورد، و بار دیگر در مابعدالطبیعه اخلاق به طرح این موضوع می‌پردازد. افزودن به اینها، در مقاله «نظر و عمل»، اصل‌های پیشینی حکومت مدنی یعنی آزادی، برابری و استقلال را مطرح می‌کند و دیگر بار، در مابعدالطبیعه اخلاق همین اصلها را مورد بحث قرار می‌دهد. این موضوع که نسل بشر در درازنای تاریخ به سوی رشد و پیشرفت گام برمی‌دارد، در مقاله‌های «معنی تاریخ عمومی...»، «نظر و عمل» و کشاکش دانشکده‌ها مطرح و تکرار

می‌شود.

گونناگونی موضوعها در یک مقاله، گاه پژوهنده را به شگفتی وامی‌دارد. برای نمونه، کانت در مقاله «نظر و عمل»، از حق، قانون، گونه‌های زمامداری، ویژگیهای شهروند، رأی اکثریت، رد نافرمانی و شورش، آزادی بیان و قلم، فلسفه تاریخ، نفی حکومت جهانی، اثبات فدراسیون دولتها و زمینها و پیامدهای جنگ سخن می‌گوید. در حالی که «صلح پایدار» نوشته‌ای در باب پیش‌زمینه‌های شش‌گانه و شرایط سه‌گانه صلح پایدار میان دولتها است، اما در همین متن، کانت درباره نسبت میان اخلاق و سیاست، «سیاستمدار اخلاقی» و «موعظه‌گر سیاسی» و اینکه نسل بشر به‌سوی پیشرفت گام برمی‌دارد، سخنهای فراوان دارد.

گذشته از مشکل‌نویسی، پراکندگی غیرمنتظره موضوعها از یکسو و تکرار مطالب در مقاله‌ها و رساله‌های یادشده از سوی دیگر، فهم و تحلیل فلسفه سیاسی کانت را با دشواری روبرو می‌سازد. دسته‌بندی موضوعها و مفهوما، همراه با دقت در ژرفای آراء و آموزه‌های کانت - که گاه در تیرگی پیچیدگیهای زبانی فرو می‌رود - لازمه فهم درست و تحلیل و ارزیابی روشمند فلسفه سیاسی کانت است.

افزون بر قرائت متنهای فلسفه سیاسی کانت بر بنیاد فائق‌آمدن بر ساختار ناهموار و واژگان دشوار، این متنها در پژوهش حاضر بر زمینه‌های تاریخی قرن هجدهم قرائت شده تا در حد امکان، فهم و برداشتی واقع‌گرایانه و عینی از اندیشه‌ها و آراء کانت در باب جامعه و سیاست فراهم آید.

هر چند - چنانکه گذشت - کانت در دوران پختگی و کمال علمی، تجربی و فکری، نوشتن در باب سیاست را می‌آغازد، اما تنگناها و خطرهای فراروی اندیشه‌وران در سرزمین پروس، به‌ویژه پس از درگذشت فردریک بزرگ^۱ (۱۷۸۶ - ۱۷۴۰) و روی کارآمدن فردریک ویلهلم دوم^۲ (۱۷۹۷ - ۱۷۸۶)، آنان را از سر دانایی و تدبیر به حزم و احتیاط وامی‌دارد. بدون تردید، متنهای سیاسی کانت نیز از تنگی فضای حاکم بر سرزمین پروس تأثیر پذیرفته است و این تأثیرپذیری، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر پیچیدگی و دشواری این متنها می‌افزاید.

افزون بر تمامی دشواریها و مشکلاتی که درباره متنهای فلسفه سیاسی کانت

1. Frederick II (the Great)

2. Frederick William II

برشمردیم، یک مشکل اساسی دیگر را نباید از نظر دور داشت و آن یافتن و برگرفتن اندیشه‌های سیاسی کانت در متن‌های غیرسیاسی اوست. این متن‌ها، شامل بخشها، عبارتها و یا جمله‌هایی هستند که اندیشه‌های سیاسی کانت را دربرگرفته‌اند. برای نمونه، می‌توان به موضوع جنگ در نقد قوهٔ حکم و موضوعهای آزادی ملی، آزادی بیان و شورش در دین در حدود عقل تنها اشاره کرد.

ساماندهی و ساختار پژوهش

در انجام پژوهش حاضر، مراجعه به آثار کانت از طریق ترجمهٔ انگلیسی آنها صورت پذیرفته، اما هرگاه ترجمه‌های دقیق و معتبری از این آثار به فارسی انجام گرفته، ترجیح داده شده که از متنهای ترجمه نیز استفاده شود. در مواردی که ترجمه‌ای دارای ابهام بوده و یا به نظر می‌آمده دقیق نباشد، متن ترجمه با متن اصلی مطابقت داده شده است. در چند مورد با وجود در دسترس بودن ترجمهٔ فارسی، متن اصلی به طور مستقیم ترجمه و یا اقتباس شده است. این موضوع فقط به آثار کانت محدود نمی‌شود و نوشته‌های فیلسوفان دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. مطالعه و پژوهش در مقاله‌ها و رساله‌های سیاسی کانت به طور عمده با استفاده از مجموعهٔ «متنهای کیمبریج در تاریخ اندیشهٔ سیاسی»^۱ با عنوان کانت؛ نوشته‌های سیاسی (ویرایش دوم) به انجام رسیده که توسط اچ. بی. نیزیت^۱ استاد زبانهای جدید دانشگاه کیمبریج از زبان آلمانی به انگلیسی ترجمه شده و با ویراستاری، مقدمه و مؤخرهٔ هانس ریسی^۲ استاد افتخاری دانشگاه بریستول برای نخستین بار در سال ۱۹۷۰ در انگلستان انتشار یافته است.

در پژوهش حاضر، بازتاب متون اندیشهٔ سیاسی کانت که بن مایهٔ تأملات، بحثها و در مواردی مناقشات نوشتاری فیلسوفان و اندیشه‌وران در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی انگلیسی - آمریکایی قرار گرفته - اگرچه دسترسی به پاره‌ای از آنها با تنگناها و دشواریهایی همراه بوده -، جست‌وجو و مطالعه شده است. این بازتاب - که برآیند آن را می‌توان زایش پُر برگ و بار ادبیات فلسفهٔ سیاسی کانت نامیده -، به ویژه از دههٔ ۱۹۷۰ تا روزگار ما، غنا، ژرفا و فربهی نمایانی یافته است. یکی از قدیم‌ترین و ماندگارترین نوشته‌های تحلیلی در باب فلسفهٔ سیاسی

1. H.B. Nisbet

2. Hans Riess

کانت با عنوان «فلسفه صلح و جنگ کانت»، نگاشته‌ای. سی. آرمسترنگ^۱ است که به سال ۱۹۳۱ انتشار یافته است. در رساله حاضر، از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین جستارها، تفسیرها و نقدها بر فلسفه سیاسی کانت که بر قلم فیلسوفان و اندیشه‌ورانی همچون هانا آرنهت^۲ (۱۹۷۵ - ۱۹۰۶)، میشل فوکو^۳ (۱۹۸۴ - ۱۹۲۶)، آیزیا برلین^۴ (۱۹۹۷ - ۱۹۰۹)، جان رالز، چارلز تیلور^۵، هوارد ویلیامز^۶ و سوزان مندوس^۷ جاری گشته، بر سبیل ایجاز بهره‌برداری شده است. افزون بر اینها، امعان‌نظر در مباحثه‌های نوشتاری، همانند آنچه میان پیتربنیکلسون و ولف گسنگ شوارز^۸ در مورد «مقاومت در برابر حکومت» روی داده، به فهم پیچیدگی‌های فلسفه سیاسی کانت مدد رسانده است.

در سراسر متن رساله حاضر، دو عبارت «فلسفه سیاسی کانت»^۹ و «اندیشه سیاسی کانت»^{۱۰} با تسامح به‌طور مترادف به کار رفته است. اگر نیک بنگریم، به نظر می‌رسد متون سیاسی کانت در میانه دو مفهوم «فلسفه سیاسی» و «اندیشه سیاسی» قرار دارد. این متون، از این نظر که دارای زمینه‌ها و پشتوانه‌های فلسفه نظری و فلسفه اخلاق است، می‌تواند «فلسفه سیاسی» نامیده شود؛ اما از آن‌رو که بر رویهم فایده ساختار یک فلسفه سیاسی منسجم، بهم پیوسته و نظام‌مند به مثابه «نظریه حکومت» است، می‌توان نام «اندیشه سیاسی» بر آن نهاد.

کاربرد «عقل نظری» و «عقل عملی» در این رساله، به این معنی نتواند بود که خرده‌های گونه‌گون وجود دارد. همان‌گونه که کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق به روشنی یادآور شده، عقل در فرجام کار یکی بیش نیست، و این‌گونه بخش بندیها، صرفاً نشانگر مصداق‌های متفاوت عقل است.^(۲۹)

در سراسر این نوشتار، کوشش به عمل آمده که واژگان زبان فارسی، به کار برده شود. در مواردی که معادل‌های مناسب برای واژگان خارجی فراهم بوده، از آنها استفاده شده و واژگان اصلی در پی‌نوشت درج گردیده است. در مواردی که معادل برای برخی واژه‌های خارجی وجود نداشته و یا معادل‌های ساخته شده، گویا و

1. A.C. Armstrong

2. Hannah Arendt

3. Michel Foucault

4. Issaiah Berlin

5. Charls Tailor

6. Howard Williams

7. Susan Mendus

8. Wolfgang Schwarz

9. 'Kant's Political Philosophy'

10. 'Kant's Political Thought'

رساننده معانی درست نبوده‌اند، عمداً از واژگان خارجی در متن استفاده شده است. برای نمونه می‌توان از واژگان «دیالکتیک»، «آنارش‌ی»، «دمکراسی» و «لیبرالیسم» یاد کرد.

پژوهش و نگارش متن حاضر بین سالهای ۸۳ - ۱۳۷۸ در تهران و نیویورک به انجام رسیده است. امکانات متنوع و پربردار دانشگاه کلمبیا و کتابخانه مرکزی نیویورک - به‌ویژه بخش «میکروفیلم» و شبکه رایانه‌ای آن - فرصت ارجمند دسترسی به منابع گوناگون و در مواردی نایاب را در اختیار صاحب این قلم قرار داد.

این رساله از سه بخش فراهم آمده است. بخش یکم با نام «زمینه‌ها»، شامل دو زمینه است. زمینه نخست، به «فلسفه نظری» کانت اختصاص یافته و در آن، گستره شناسایی، منطق استعلایی، ایده‌های استعلایی، روش‌شناسی عقل محض و جزم اندیشی و شک‌گرایی تشریح شده‌اند. زمینه دوم با نام «فلسفه اخلاق»، دربرگیرنده فلسفه عملی به مثابه دیگر شالوده اصلی فلسفه سیاسی کانت است. در قسمت (۱)، اخلاق سودگرا و اخلاق وظیفه‌گرا، «حکم تنجیزی» و کاربردهای آن و سپس جایگاه ذات خردمند در «قلمرو غایات» تبیین شده است. قسمت (۲) به اصلهای عقل محض عملی، اراده، آزادی و دیالکتیک عقل اختصاص یافته و در راستای دستیابی به «برترین خیر»، از آزادی استعلایی، بقای روح و هستی خداوند سخن رفته است. در قسمت (۳)، دیدگاههای کانت در باب الزام، حق و قانون و مفهوم انسان به مثابه غایت ذاتی و فی‌نفسه و سپس روابط اجتماعی بر زمینه کردارهای اخلاقی، تبیین و تشریح شده است.

بخش دوم با نام «فلسفه سیاسی» طی دوازده فصل جنبه‌ها و زوایای گوناگون فلسفه سیاسی کانت را تشریح، تحلیل، تعلیل و ارزیابی می‌کند و در واقع کالبد اصلی این نوشتار است.

در فصل نخست، که به فلسفه تاریخ کانت اختصاص یافته است، پس از تبیین مفهوم «جامعه‌پذیری غیراجتماعی»، از خردگرایی و فوایند رو به پیشرفت تاریخ سخن به میان آمده و سپس احتجاج کانت و هرِدِر بر زمینه نظم مدنی و «آنارش‌ی»، تبیین و ارزیابی شده است. آنگاه غایت‌مندی طبیعت در فلسفه تاریخ کانت مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم، نسبت میان خرد، اخلاق و سیاست به عنوان بن‌مایه آراء سیاسی کانت دربارهٔ حق سیاسی، سازگاری میان اخلاق و سیاست، دولت وظیفه‌گرا و دولت سودگرا، نگریسته شده است. هم‌چنین با ترسیم دو شخصیت «سیاستمدار اخلاقی» و «موعظه‌گر سیاسی»، دیدگاه کانت در باب بی‌مبنایی و بی‌اعتباری «مصلحت‌گرایی»، تبیین شده است.

فصل سوم، به دوران روشنگری در قرن هجدهم و دیدگاه‌های فلسفی کانت دربارهٔ درونمایه، گوهر و هدف‌های روشنگری اختصاص یافته است. در این فصل، سه کانون اصلی روشنگری اروپا یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان معرفی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. همچنین اندیشه‌ها و آموزه‌های دانشمندان و فیلسوفان روشنگری همچون نیوتن، دکارت، ولتر، لاک و روسو، در شکل‌گیری درونمایه فکری این دوران ترسیم شده‌اند. سپس اندیشه‌های کانت دربارهٔ ماهیت روشنگری یا قرائت و تفسیر متن مقالهٔ روشنگری کانت، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. کاربرد عقل در امور خصوصی و امور عمومی نیز به مثابه پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین بخش‌های مقالهٔ کانت، بررسی شده است.

فصل چهارم، دربارهٔ ایده‌های پیشینی عقل عملی یعنی آزادی، برابری و استقلال است. در این فصل، آزادی به عنوان مفهومی منفی و بیرونی در نسبت با قانون و سعادت افراد جامعه مورد بحث قرار گرفته و سپس آزادی اندیشه، بیان و قلم بر زمینهٔ فلسفهٔ سیاسی کانت، تبیین و تحلیل شده است. در ادامه، موضوع برابری اتباع در جامعهٔ همسود و سپس استقلال شهروندان بر پایهٔ دارایی، تشریح و ارزیابی شده است. دستیابی به حقوق شهروندی بر پایهٔ بهره‌مندی از دارایی - که کانت زیر تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی زمانهٔ خویش آن را صورت‌بندی کرده است -، در این فصل ریشه‌یابی و نقادی شده است.

فصل پنجم، به بنیادهای فلسفی جامعهٔ مدنی می‌پردازد. در این فصل، نسبت میان حق و قانون در جامعهٔ مدنی تبیین شده و بنیادهای نظام جمهوری به عنوان تجسم راستین حکومت مدنی یعنی آزادی، قانون و قدرت، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، نظام جمهوری با ساختاری شامل نیروهای سه‌گانهٔ قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی بر شالودهٔ قرارداد اجتماعی، تجزیه و تحلیل و ارزیابی شده است. سپس پشتوانه‌های اخلاقی و قانونی قرارداد اجتماعی، از

دیدگاه کانت مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل ششم، شکل، ماهیت و تفاوت حکومت‌های سه‌گانه فردی، اشرافی و دمکراتیک را از دیدگاه کانت بررسی کرده و سپس ساختارهای حکومت مدنی را با تأکید بر نیروی قانون‌گذاری - که بر پایه اراده متحد مردم بنیاد نهاده می‌شود - مورد ارزیابی قرار داده است. همچنین نقد کانت بر دمکراسی، و نظام جمهوری بر اساس دمکراسی نمایندگی - که الگوی برگزیده کانت از دمکراسی به شمار می‌آید - بررسی شده است.

فصل هفتم، به تبیین رابطه شهروندان و حکومت مدنی می‌پردازد. آموزه‌های کانت درباره لزوم اطاعت شهروندان از قدرت سیاسی و رد شورش و نافرمانی، در این فصل تبیین شده‌اند. کانت در برابر این دیدگاه، بر پایه اصل استعلایی حق عمومی، نه تنها انقلاب فزاینده مردمی را توجیه کرده، بلکه آشکارا به جانبداری از آن برخاسته است. این دو آموزه متناقض نما، بر زمینه فلسفه سیاسی کانت و در پرتو دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی در اروپای قرن هجدهم و در سرزمین پروس، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. افزون بر اینها، داوری فیلسوفانه کانت در باب پدیده انقلاب و جنبش اصلاحات از درون، با چشم‌انداز نیل به خیر سیاسی برین، واکاوی شده است.

فصل هشتم، به نظریه کانت درباره دارایی و مالکیت و تأثیرگذاری ژرف آن به گوهر فلسفه سیاسی وی اختصاص یافته است. در این فصل، نخست مفهوم دارایی در نظریه‌های سیاسی دوران باستان و دوران جدید با گذر از اندیشه‌های افلاطون، ارسطو، لاک و روسو، بازخوانی و بازنگری شده است. سپس مالکیت و دارایی در اندیشه کانت بر زمینه پیشینی و به مثابه ایده‌ای متعلق به جهان ناپدیدار، تشریح و ارزیابی شده و نسبت آن با جهان پدیدار تبیین گردیده است. کانت بر پایه نظریه دارایی خود، شهروندان را به دو دسته شهروندان فعال و شهروندان منفعل بخش کرده است.

فصل نهم، جایگاه و حقوق نیمی از شهروندان حکومت مدنی یعنی زنان را ترسیم کرده است. در این فصل، وضع زنان به عنوان دارایی مردان و شهروندان منفعل در فلسفه سیاسی کانت تشریح شده است. سپس در جهت پی‌جویی علت‌های نگرش تبعیض‌آمیز و دوگانه کانت نسبت به زنان، شخصیت فردی، اوضاع

زمانه و دشواریهای فلسفه کانت مورد کندوکاو و داوری نقادانه قرار گرفته است. افزون بر اینها، به وجود ناسازگاری در اندیشه‌های انسان‌شناسانه کانت در همین زمینه پرداخته شده است.

فصل دهم، که به آموزه فلسفی - سیاسی کانت درباره صلح جهانی می‌پردازد، نخست پیش‌زمینه‌های صلح پایدار تشریح شده و سپس شرطهای سه‌گانه صلح پایدار یعنی نظام جمهوری، فدراسیون دولتهای آزاد و جامعه جهانی شهری مورد تبیین و ارزیابی قرار گرفته است. آنگاه تضمینهای صلح پایدار شامل جبر طبیعت، آزادی و اختیار انسان بر پایه تکلیف اخلاقی و سرانجام رشد فرهنگ میان انسانها، مطرح شده است. تلاشهای مداوم بین‌المللی در چارچوب برپایی نهادها، معاهده‌ها و اعلامیه‌های جهانی، بر زمینه طرح کانت برای صلح جهان مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته است. همچنین ایده‌آل برپایی حکومت یگانه جهانی و چگونگی عینیت یافتن آن در اندیشه کانت ترسیم شده است. آنگاه، مفهوم کانتی «جامعه جهانی» در پرتو دیگرگونه‌های شگرف جهان امروز در انقلاب ارتباطات، فن‌آوریهای نوین و «دهکده جهانی»، مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل یازدهم، با کاوش در پاره‌ای از مفهومهای فلسفه دین کانت، همانند دین ظاهری و دین باطنی، مذهب محض دینی و مذهب تاریخی - کلیسایی، نخست نهاد دین و اصلهای بنیادین آن را تبیین و تشریح کرده و سپس نسبت میان نهاد دین و نهاد سیاست را در کانون پژوهش خود قرار داده است. در این فصل، دو آموزه جدایی میان دین و سیاست از یکسو و استقلال نهاد دین و نهاد سیاست از سوی دیگر، بر زمینه فلسفه سیاسی کانت در بوته نقد افکنده شده است. همچنین درباره «حق منفی» حکومت در برابر نهاد دین، ثابت بودن اصلهای دینی و تفسیرپذیری آنها و مفهوم «پدرسالاری دینی» سخن رفته است.

فصل دوازدهم، موضوع نقد قدرت و رسالت فیلسوفان را در بر گرفته است. نخست جایگاه دانشکده فلسفه به عنوان «دانشکده فروتر» و دانشکده‌های الهیات، حقوق و پزشکی به عنوان «دانشکده‌های فراتر» تبیین شده است. سپس با پرداختن به این موضوع اساسی که چگونگی نسبت دستاوردهای علمی و فکری با حقیقت، بیرون از حوزه اقتدار حکومت قرار دارد، نقش فلسفه در سنجش دانش و

اندیشه ارزیابی شده؛ هم‌چنانکه نقد قدرت سیاسی بر زمینه فلسفه سیاسی کانت، به «آموزگاران آزاد حق»، یعنی فیلسوفان و نهاد شده است. بر این اساس، موضوع استقلال نهاد دانش و اندیشه از نهاد سیاست به میان آمده است. در این فصل، هویت فیلسوفان سیاسی، آموزه‌ها و رسالت جهانی آنان تبیین و ارزیابی شده و آنگاه از سلوک فیلسوفانه در برابر قدرت سیاسی، نقش اصلاح‌گرایانه فیلسوفان و ضرورت مشاوره خداوندان قدرت با آنان و از خطر خیزی کار سنجشگرانه فیلسوفان سخن به میان آمده است. سرانجام، پس از یادآوری خطاکاری حکومت‌های خوردکامه و پندرسالار در فیلسوف‌سازی و فلسفه‌بافی، چرایی نیازمندی کاخ فواتر سیاست به دانشکده فروتر فلسفه، ارزیابی شده است.

بخش سوم با نام «برآینده» شامل دو قسمت است. قسمت (۱) دربرگیرنده ساختار، جنبه‌های گوناگون و آموزه‌های فلسفه سیاسی کانت است. در این قسمت، فشرده و جمع‌بندی اندیشه‌های سیاسی کانت ارائه شده است. قسمت (۲) - که واپسین جزء این رساله است -، با عنوان «تنگناها و شایستگی‌های فلسفه سیاسی کانت»، به طرح و اثبات فرضیه‌های چهارگانه این پژوهش بر پایه فلسفه نظری، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی کانت و همچنین دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی اروپای قرن هجدهم به‌ویژه در سرزمین پروس می‌پردازد.

سید علی محمودی

تهران - ۱۳۸۳

یادداشت‌های پیشگفتار

1. Hans Reiss, 'Introduction', *Kant; Political Writings*, p.39.

همچنین، عزت‌الله فولادوند، «فلسفه سیاسی کانت»، خود در سیاست، ص ۲۱.
۲. بسیاری از کتابها و مجموعه‌هایی که پیش از دهه ۱۹۷۰ در باب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب نوشته شده، کانت را نادیده گرفته‌اند. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: خداوندان اندیشه سیاسی (*Masters of Political Thought*); مجموعه ایده‌های اجتماعی و سیاسی میرنشاو (*Hearnshaw, Social and political Ideas of...*) نظریه سیاسی هاکر (*Hacker, Political Theory*); سیاست و چشم‌انداز ولین (*Wolin, Politics and vision*) و انسان و جامعه پلامناتز (*Plamenatz, Man and Society*). در هیچ یک از این کتابها و مجموعه‌ها، از فلسفه سیاسی کانت سخنی نرفته است. در نخستین چاپ تاریخ فلسفه سیاسی، ویرایش اشتراوس و کروسپی (*Strauss and (eds.), Cruspey History of Political Philosophy*) فلسفه سیاسی کانت نادیده گرفته شده بود؛ اما در ویرایش دوم این مجموعه که به سال ۱۹۷۲ انتشار یافت، مقاله‌ای در باب فلسفه سیاسی کانت در چهل صفحه افزوده شد.

3. Peter p. Nicholson, 'Recent Studies in English of Kant's Political Philosophy', *Political Studies*, XXIII, 1975, p.90.

4. Reiss, 'Introduction', *Kant; Political Writings*, p.15.

5. John Rawls, *A Theory of Justice*. (Oxford: Oxford University Press, 1986).

6. Nicholson, 'Recent Studies in English of Kant's Political Philosophy', *Political Studies*, XXIII, 1975, p.92.

7. Kimberly Hutchings, *Kant, Critique and Politics*, p.38.

8. *Ibid.*

۹. پیتر نیکلسون نیز در مقاله «مطالعات اخیر به زبان انگلیسی درباره فلسفه سیاسی کانت»، از این گرایش بیمارگونه در مورد فلسفه سیاسی کانت پرده برمی‌دارد و آن را اینگونه بازتاب می‌دهد: «نوشته‌های او در باب سیاست، قانون و تاریخ، اغلب به عنوان مطالب مغشوش، همراه‌کننده، ملغمه‌ای از تناقض و دوپایگی، مخالف

آزادی و ایده‌هایی غیردمکراتیک، به کناری نهاده شده است.»

(Recent Studies in English of Kant's Political Philosophy', p.88.)

۱۰. متون فلسفه سیاسی کانت که تا این زمان به زبان فارسی برگردانده شده، عبارتند از دو ترجمه از مقاله «روشننگری: نخست: «روشننگری چیست؟ در پاسخ یک پرسش»، ترجمه همایون فولادپور، کلک، شماره ۲۲، دی ماه ۱۳۷۰. دوم: «در پاسخ به پرسش روشننگری چیست؟»، ترجمه سیروس آریین‌پور، روشن‌نگری چیست؟ نظریه‌ها و صلح پایدار تعریف‌ها، آگاه، ۱۳۷۶. هم‌چنین مقاله «معنای تاریخ عمومی در غایت جهان وطنی» ترجمه منوچهر صانعی در «بیدید، نامه فلسفه، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۷۸ و صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری، تهران نشر به‌باوران، ۱۳۸۰.
11. D. D. Raphael, *Problems of Political Philosophy*, pp.7-8.
۱۲. توماس اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ص ۱۹۸.
13. Preston King, 'The Theory of Context and the Case of Hobbes', *The History of Ideas; An Introduction to Method*, p.290.
14. *Ibid*, p.291.
15. *Ibid*, p.294.
۱۶. اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ص ۳۹.
17. King, 'The Theory of Context and the Case of Hobbes', *The History of Ideas; An Introduction to Method*, p. 298.
18. *Ibid*, pp.293-4.
19. *Ibid*, p.299.
20. Niccolò, Machiavelli, *The Prince*, p.91.
21. John Horton, 'Political Philosophy and Politics', *What is Politics? The Activity and its Study*, p.117.
22. *Ibid*, p.114.
۲۳. سیدعلی محمودی، «در ماهیت فلسفه سیاست»، عدالت و آزادی، ص ص ۱۰-۹.
24. Raphael, *Problems of Political Philosophy*, pp.3-4.
25. *Ibid*, p.20.
26. *Ibid*, p.25.
۲۷. اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ص ۱۴۹.
28. Reiss, 'Introduction', *Kant: Political Writings*, p.16.
۲۹. بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ص ۹.